



تنها سوسیالیسم است که اکثریت مردم ایران را نجات خواهد داد صفحه ۶

همراه توده ها برای تحقق خواست هایشان مبارزه کنیم صفحه ۷

مصاحبه با رضا شهابی (۱) صفحه ۸

دولت بورژوازی و انتخابات صفحه آخر

پروژه آمریکا در خاورمیانه صفحه آخر

مروری بر یک قرن سکوت (۲) صفحه آخر

اعتصابات کارگران شرکت نفت و پتروشیمی

بیش از پنج هفته از اعتصاب کارگران شرکت نفت و شرکت های پیمانکار و واسط و یا کناری که به بیش از ۱۱۰موسسه کاری و شرکت های تولیدی و یا خدماتی رسیده است می گذرد و طی این مدت بخش های دیگر نیروی کار در ایران از رانندگان کامیون ها و معلمان و کارگران بخش های دیگر از آنان حمایت صنفی و سیاسی کرده اند. این اعتصاب که بیش از گذشته از عدم کفایت جمهوری اسلامی در تامین حداقل حقوق و زندگی انسانی برای کارگران و زحمتکشان جامعه حکایت دارد، وارد فاز نوینی از مبارزه شده است. این فاز نوین دو مشخصه دارد. ۱- تعداد اعتصاب کنندگان بسیار گسترده تر و از کمیت بسیار بالاتر برخوردار است. ۲-

اتحاد و همبستگی بخش های مختلف فشرده تر و هماهنگ تر است و کارایی آن در ادامه کاری از کیفیت بالاتری برخوردار است. مسیر جامعه نشان از جدا شدن بخش های هر چه بیشتری از متوهمین و یا اقشار نزدیک به رژیم و انفرادش بین توده ها دارد. نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری، تشدید روند جدا شدن و ریختن توهم ها به بازی های سیاسی و کل سیستم اجتماعی بورژوا-مذهبی را علنی تر کرد. عملکرد رژیم جمهوری اسلامی در طول تاریخ خود به درستی دشمنی با حقوق زنان، آزادی های فردی، آزادی های بیان و عقیده، آزادی مطبوعات و بیان، آزادی تشکلات مستقل صنفی - سیاسی کارگران و زحمتکشان را به نحو کاملا سرکوبگرانه و با شکنجه و زندان

برای تغییرات انقلابی در افغانستان به سود اکثریت

نیروهای مسلح ناتو به سرکردگی امپریالیسم آمریکا همچون لشکر مغول آمدند، کشتند، سوزاندند و رفتند. آنها با پرچم ژنده حقوق بشری و دموکراسی، با نقض کلیه قوانین بین المللی خود سر و سرکرده گرا بزرگترین خسارت را به کارگران و توده های وسیع مردم افغانستان وارد کردند. طالبان و القاعده را دستگاه های امنیتی شان پایه ریختند و این روزها با فرار شبانه زمینه را برای پیشروی آنها فراهم ساختند. امپریالیسم آمریکا با آمدنش جنگ و خونریزی و جنایت آورد و با شکست و رفتنش بازهم زمینه را برای ادامه دخالت در امور افغانستان و روی کار آوردن طالبان مهیا کرده است. طبقه کارگر و نیروهای کمونیستی در این

هویت آلترناتیو کارگری

گفتیم آلترناتیو کارگری ایران، دارای هویت تاریخی، ملی، سراسری و انقلابی است و بر طبقه ای ستیز جو و روشننگر تکیه دارد. طبقه ای با افتخار و با درایت که در صد سال گذشته، نقش بنیادی در تحولات و ترقی جامعه ایران در کلیه زمینه ها بعهدده داشته است. تاکید کردیم در بحران ساختاری کنونی ایران که نظام سرمایه داری حاکمش درمانده و فرومانده است، توانایی دارد به خواست اکثریت عظیم مردم ایران پاسخی عملی، قابل تحقق دهد. گفتیم آلترناتیو کارگری با بکاربرد اصول مارکسیستی، پس از سال ها مبارزه در حیطه ایدئولوژیک، خط مشی و بین نظرات درست و نادرست توانایی یافته برنامه ای طبق شرایط ویژه جامعه، بدور از هرگونه فرصت

طلبی و براساس اصول ارائه دهد که با تحقق آن زمینه را برای ایجاد جامعه ای خالی از ستم و استثمار انسان از انسان که آرزوی دیرینه نسل اندر نسل زحمتکشان و توده های وسیع مردم است فراهم سازد. ایران امروز حاکمان و قدرت های امپریالیستی غارت و ویران کرده اند در حالیکه دست توانا و اندیشه های علمی بدور از خرافات کارگران و زحمتکشان ساخته اند. توده ها سازندگان تاریخند. کارگران با معلمان، دانشجویان و هنرمندان و لشکر عظیمی از زحمتکشان، در شرایط سخت و بغرنجی برای گرفتن حق خود از سرمایه دار و دیکتاتوری حاکم در نقش نیروی محرکه جامعه مبارزه کرده اند. ورود ایده های سوسیالیستی، ایجاد تشکلات کارگری و بدست

افغانستان بعد از اشغال؟

آمریکا پایگاه بگرام را تخلیه کرد. این تخلیه ظاهرا در ادامه قرارداد دوحه با طالبان افغانستان در جهت تخلیه قوای خارجی از افغانستان در جهت ایجاد پایان دادن به جنگ بیش از دو دهه در افغانستان و شروع مذاکرات صلح بین افغانی انجام گرفت. ولی این تخلیه تنها واقعیتی است که اتفاق افتاده و حقایق پشت پرده آن که بازی بسیار کثیف سیاسی از جانب امپریالیسم آمریکا در جهت به آشوب کشاندن منطقه غرب آسیا و ادامه جنگ داخلی افغانستان هنوز بطور کامل روشن نشده است. آنچه که تا به حال در افغانستان اتفاق افتاده است بطور کلی در نکات زیر است. ۱ - آمریکا با سازماندهی گروههای اسلامی و



اعتصابات کارگران بقیه از صفحه ۱

ثابت کرده است.

اعتصابات اخیر در شرایطی شروع شده است که طبقه کارگر مسیرهای خود را در کلی ترین خطوط روشن کرده است و بطور وسیعی مورد حمایت نسبی مردم قرار گرفته است. ۱ - طبقه کارگر بدون توهّم از وعده و عید های رژیم اسلامی مبارزه برای خواست صنفی - سیاسی خود را پیگیرانه ادامه داده است. لغو قراردادهای سفید امضاء، تعیین دستمزد براساس تورم و سبد معیشت، آزادی تشکلات مستقل کارگری، حمایت از دیگر اقشار زحمتکش و مترقی جامعه، و شعار نان کار آزادی و اداره شورائی، تامین بیمه های مناسب و خدمات درمانی، امنیت شغلی و... از جمله درخواست هایی هستند که مورد حمایت اکثر توده های مردم قرار گرفته است در واقع می توان گفت شکست نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری و حمایت از مبارزات کارگران شرایط بسیار مناسبی را برای طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه برای پیشبرد حقوق خود و فعالیت های کارگری بوجود آورده است. فشار اقتصادی روز افزون به همراه سرکوب بی وقفه که نه تنها طبقه کارگر بلکه بسیاری از مردم را به زیر خط فقر رانده است؛ آن درد مشترکی است که طبقه کارگر توانسته است به درستی فریاد بزند و در جامعه شنیده شود. از طرف دیگر وضعیت کارگران هفت تپه بعد از پیروزی جهت رفع خصوصی سازی از شرکت نیشکر هفت تپه و دروغگویی جمهوری اسلامی در جهت تامین امکانات برای ادامه کار از جمله حقابه شرکت و تامین حقوق و مزایا، جلوگیری از مدیران فاسد برای خرابکاری در این شرکت و ادامه موش و گربه بازی و وعده وعید های گذشته، تجربه بسیار خوبی برای کارگران اعتصابی شرکت نفت و دیگر واحدهای صنعتی - تولیدی است که دیگر اعتمادی به حرف و مذاکرات رژیم با نمایندگان کارگری نداشته و عملکرد عینی نمایندگان سرمایه را مد نظر قرار دهند. سیاست رژیم اسلامی در این مقطع جدا کردن کارگران با دادن بعضی امتیازات به صورت موقت نظیر لغو قرارداد های سفید امضا و مزایا و حقوق بهتر است. از نکات مثبت دیگر متحد و همبسته ماندن کارگران واحدهای مختلف از شرکت ها و رشته های گوناگون در امر اعتصاب کنونی است. این اتحاد باعث شده است که جمهوری

سرتاسری می توان آنرا محقق کرد. جنبش کارگری در ادامه اعتصاب کارگران هفت تپه و در ابعاد بزرگتر به مبارزه خود برای تحقق خواست های خود اینبار همراه با کارگران شرکت نفت و پتروشیمی و شرکت های واسط و پیمانکار ادامه می دهد.

امروز جامعه بدون درک روشن از آلترناتیو آینده و رژیم جایگزین جمهوری اسلامی، نگرانی های جدی از آینده انقلاب ایران دارد. شکست انقلاب سال های ۵۶ - ۵۷ و به قدرت رسیدن یک ضد انقلاب هار و فاشیست به نام جمهوری اسلامی باعث شده است که کارگران و روشنفکران با هوشیاری بیشتری قدم های خود را در راه مبارزه علیه رژیم سرمایه داری اسلامی در ایران بردارند. ایجاد حزب کمونیست و توضیح مسئله سوسیالیسم و وسیع ترین آزادی های اجتماعی، توضیح ساختن جامعه ای که در آن بر پرچمش نوشته "از هرکس به اندازه توانش و از هر کس به اندازه کارش"، می توان موانع اولیه چشم اندازهای آینده را بگشاید و پادزهری باشد علیه دشمنان کارگر و زحمتکش، علیه حاکمیت مطلقه سلطنت و مذهب و هر نیروی سرمایه داری دیگری که می خواهد مبارزه کارگران را به پلکان رسیدن به قدرت برای سرکوب همین مبارزین تبدیل کند.

زننده باد طبقه کارگر قهرمان ایران
سرنگون باد رژیم سرمایه داری اسلامی
پیش به سوی ایجاد آلترناتیو کارگری
زننده باد سوسیالیسم

اسلامی قادر به سرکوب این خواسته ها به شیوه گذشته نشود. در عین حال مسئله شکل دوگانه ای دارد. از یک طرف شرایط اجتماعی خوب برای اعتصاب با پشتیبانی نسبتا مناسب و متحد و از طرفی خطر سرکوب و به کمین نشست رژیم برای به دام انداختن فعالین سیاسی و صنفی. البته این امر خطرناکی نخواهد بود اگر فعالین کارگری همچنان همبسته و متحد در بخش های مختلف بمانند و در اعتصابات اخیر از سه اصل حق داشت، سود جستن، اندازه نگه داشتن را با اصول مبارزه با پلیس سیاسی به نحو درستی استفاده نمایند. باید در نظر داشت که در شرایط خوب، رهبران و فعالین بایستی توازن نیروهای خود و دشمن را دقیقا بشناسند. این شناخت کمک می کند که تمرکز نیرو و مانورهای دشمن را بهتر بشناسی و اجازه ندهی که دشمن در صفوف متحد ما نفوذ و آنرا تضعیف کند. این اعتصاب درسهای دیگری هم به دنبال دارد که برای جنبش کمونیستی قابل فراگیری است. از آن جمله بوجود آوردن نهادهای مرتبط کارگری با یکدیگر در شرایط سخت پلیسی و تلفیق کار علنی و مخفی صنفی سیاسی و تشکیلاتی در محیط های کار و جامعه. در این زمینه اعتصابات اخیر یک قدم بزرگ به جلو است. البته این تجربیات یک روزه بدست نیامده است و در طی بیش از یک دهه گذشته که طبقه کارگر مجددا شروع به سازماندهی و کار و فعالیت های خود در محیط های کار و تولید شده است و از شکست های خود در همین مدت و تاریخ گذشته اش بهره گرفته است. با تمام پیروزی های اخیر ولی همچنان کمبود یک سازمان سرتاسری کارگری و انقلابیون آگاه در این جنبش پویا وجود دارد. سازمان های جنبش کمونیستی امروز به روشنی می توانند درک کنند که پراکندگی کنونی چقدر از توان این جنبش کاسته است. مشکلی که اول باید آنرا شناخت و پذیرفت و به راه حل های درست آن فکر کرد. بدون مبارزه علیه ادامه پراکندگی، برافراشتن آلترناتیو کارگری و سوسیالیسم در زیر یک پرچم متحد و یک وحدت سرتاسری امکان پذیر نیست. این مشکلی است که دو مسیر متفاوت را در جنبش کارگری و کمونیستی ایران طی می کند سازمان های خارج از کشور راه ادامه پراکندگی و طبقه کارگر ایران به سوی همبستگی بیشتر قدم می گذارند. باز هم در اینجا ما با جلو بودن عمل از تئوری روبرو هستیم. فقط با تلفیق عمل با تئوری و همزمان ایجاد حزب کمونیست واحد و

بجز نوشته های که با امضا
تصویر رسمی منتشر مر گردد و بیانگر
نظر است
حزب رنجبر راخ ایراخ مر باشد
دیگر نوشته ها ر مندرج در نشریه
رنجبر به امضاها ر فرد ر است و
مسئولیت آنها با نویسندگان ناخ مر
باشد.

از اعتصاب کارگران شرکت نفت و پتروشیمی قویا پشتیبانی کنیم



کوره ها سوخته نمی شدند و ۲۴ میلیون مردم شوروی در مقاومت در برابر تجاوز نیروهای مسلح فاشیست آلمان که تا پشت دروازه های مسکو پیشروی کرده بودند جانشان را از دست نمی دادند. از پیدایش سرمایه داری تا بحال، سرکوب و تجاوز از طریق جنگ و جنگ برای سود بیشتر وسیله اساسی سرمایه بوده است. پرسش امروز اینست که با تمام خطرات ناشی از سلاح های هسته ای که نابودی کل بشریت را خبر می دهد بحران ساختاری سرمایه حاکمان را مجبور می کند که وارد چنین جنگی خائمانوسز شود؟

مارکس تمام زندگی اش را وقف روشننگری توأم با مبارزه طبقاتی کرد و قوانین اساسی نظام سرمایه داری را برای درک دیگران با امکانات کمی که داشت تشریح نمود. بورژوازی که توانسته بود جهان را با زور و جنگ به زیر پرچم چند قدرت اروپایی در آورد و کلیه انقلابات کشورهای اولیه سرمایه داری را سرکوب کند با پیروزی بلشویک ها در روسیه و تاثیر جهانی آن که به قولی دنیا را در عرض ده روز تکان داد، مجبور شد علاوه بر زور، دستگاه های بزرگ دروغ و تزویر را بوجود آورد. امروز نود درصد رسانه های جهانی در دست صاحبان سرمایه است، علیه سوسیالیسم و کمونیسم دروغ پردازی میکنند. اما در عین حال به حساب آوردن این دو فاکتور یعنی جنگ افروزی و دروغ پردازی سرمایه داری علیه کارگران و جنبش کمونیستی باید به خود هم برگشت و دید چگونه است که در شرایط مساوی جهانی بعضی احزاب و سازمانها درست عمل کرده اند و پیروزی بدست آورده اند و بعضی دیگر نه. در اینجا است که باید جستجو کرد و علل شکست ها را علاوه بر توازن قوا پیدا کرد تا برای پیشروی به جلو بهتر عمل کرد. بخصوص این امر برای طبقه کارگر ایران و جنبش چپ و مترقی آن دارای اهمیت بسزایی است چون یکی از طلیعه داران جنبش های دموکراتیک و سوسیالیستی در شرق بوده است. چنانچه نیک به این تاریخ پر تلاطم جامعه صد ساله گذشته پس از انقلاب مشروطیت بنگریم می بینیم جنبش کمونیستی ایران نتوانسته وظیفه اساسی خود را در برابر اکثریت عظیم توده های ستمدیده و استثمار شده آنچنان درست انجام دهد که بتواند پیروزی را تضمین کند و امروز هنوز هم که خود طبقه کارگر بلند شده و رو در رو با سرمایه در کارخانه ها و خیابان ها می جنگد جای پیشاهنگ انقلابی و حزب یکپارچه و راستینش خالی است. کمونیستها

جهانی با توجه به بحران ساختاری سرمایه داری بسود حرکت تاریخی آلترناتیو کارگری در حال تغییر است. دوران طولانی سلطه قدرت های ارتجاعی منطقه به پایان رسیده است جنبش های کارگری و توده ای در حال رشد و گسترشند. برما کمونیست هاست که با آنها همراه شویم و در پیوند با آنها برای تغییرات انقلابی بسود اکثریت عظیم آماده شویم. به پیش برای ایجاد آلترناتیو کارگری در افغانستان

دست کلیه نیروهای امپریالیستی و مرتجع محلی از افغانستان کوتاه کمونیست ها براساس اصول و برنامه منطبق با شرایط افغانستان باید یکی شوند

حزب رنجبران ایران

هویت آلترناتیو... بقیه از صفحه ۱

آنها، حزب کمونیست ایران در صدویکسال پیش، آلترناتیو کارگری را بعنوان یک راه برای رهایی از سلطه امپریالیستها و مرتجعان حاکم به صحنه سیاسی ایران آورد و سیمای عمومی مبارزه طبقاتی را در جامعه ایران کاملاً تغییر داد. از آن زمان تا بحال همچنان زمینه های مادی و ذهنی این آلترناتیو با رشد طبقه کارگر تقویت شده است. امروز طبقه کارگر همچنین نیروی تعیین کننده در پهنای اقتصاد است و همراه مبارزه طبقاتی نقش تعیین کننده ای در قلمرو تولید بعهد دارد. در این صد ساله **کارگران استخوانبندی اساسی و تعیین کننده سه جبهه: مبارزه طبقاتی، تولید و فن آوری بوده اند.** طبقه کارگر همراه تشکل ها و سازمان های سیاسی متنوع طرفدار خود، در صد سال گذشته بعنوان یک آلترناتیو در برابر بورژوازی عمل کرده است. ضمن پیش برد مبارزه طبقاتی، مبارزه با متافیزیک و شیوه های غیر علمی راهم در جبهه ایدئولوژیکی جلو برده است.

بگذارید اشاره ای به هویت تاریخی این طبقه بیاندازیم:

از زمان پیدایش علم کمونیسم توسط مارکس و انگلس و مسلح شدن تدریجی بشریت بدان، چنانچه بورژوازی بر اثر ماهیت طبقاتی خود جنگ آفرینی نمی کرد و رقابت با پورتلاریا را در زمینه پیشرفت و علم بطور مسالمت آمیز می پذیرفت، اینهمه بشریت دچار خسارت نمی شد، میلیون ها یهودی و کمونیست در

برای تغییرات انقلابی... بقیه از صفحه ۱

اوضاع متلاطم و در حال تغییر چگونه باید عمل کند؟ این پرسش پاسخی بس مهم و سرنوشت ساز می تواند داشته باشد. آنها به درستی در این سالهای طولانی روی دو پا ایستاده اند: مبارزه علیه تجاوزات خارجی و برای افغانستانی مستقل از یک سو و مبارزه علیه ارتجاع داخلی و نوکران و سگ های زنجیری تجاوزگران. جنبش نوین کمونیستی ایران و حزب ما استوار از این مشی عمومی رفقای کمونیست و مترقی افغانستانی دفاع کرده است و در نیم قرن گذشته با جنبش کمونیستی افغانستان پیوندی ناگسستنی داشته و در غم و شادی هم شریک بوده اند. ما مشترکاً آموختیم در جهان هیچ راه راستی نیست، انقلاب کردن در کشوری مانند ایران و افغانستان سخت و از مسیر پر پیچ و خمی می گذرد.

یاد گرفتیم توده ها سازندگان تاریخند و طبقه کارگر تنها نیروی محرکه انقلابی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاع محلی است که باید بدان تکیه کرد.

تجربه انقلاب ۵۷ ایران نشان داد دست بدست شدن قدرت سیاسی زیر چتر امپریالیسم و در سایه طبقه حاکم یعنی مالکان و سرمایه داران دردی را برای توده ها درمان نمی کند. ”دزدی که با چراغ آید بیشتر برد کالا“. طالبان امروز بعنوان قهرمان ملی ضد امپریالیسم و همانند گربه عابد شده خود را عرضه می دارد و متأسفانه بخاطر جنایتکاری های نیروهای خارجی همانند دوران شاه که به خمینی توده ها رو آوردند، ممکن است بار دیگر توده ها دچار توهم شوند و بخشی به استقبال نیروهای طالبان روند. انقلاب ایران درس بزرگی به طبقه کارگر و کمونیست ها داد که امروز برای رفقای افغانستانی بسیار مهم است در نظر بگیرند. هیچ نیرویی جز طبقه کارگر و زحمتکشان و توده های وسیع ستمدیدگان زنان ومردان قادر به انقلاب کردن به سود اکثریت عظیم مردم نیست. باید از هرگونه توهمات نسبت به دیگر نیروها ی طبقاتی دوری جست و توجه به اوضاع اجتماعی مشخص جامعه خود که بسیار متفاوت از جامعه چین و آمریکا است. باید با بکاربرد اصول کمونیسم علمی و بدور از ایسم هایی که باعث تفرقه و پراکندگی می شود، راه مستقل کمونیستی را با اتکا به نیروی خود ترسیم کرد. اوضاع



هنوز متحد و یکی نشده اند و هنوز آلتزاتیو کارگری بعنوان یک حرکت متشکل و همسو، کل جریانات اجتماعی میلیونی توده ها را پوشش نداده است. به روایتی دیگر توده ها انقلاب می خواهند اما بورژوازی دست بالا را دارد و تشکیلاتی نیست که جنازه بورژوازی را بردارد و به گور سپارد. چنانچه امروز خود طبقه کارگر و دیگر جنبش های توده ای در خیابان ها نبودند جنبش چپ و کمونیستی مثل این چهار دهه در جمع های محفلی به زندگی ادامه میداد. تغییراتی دیده میشود ولی پاسخگوی جنبش در حال گسترش کارگری نیست. چرا؟ بنظر میرسد با اینکه جنبش نوین کمونیستی مرزبندی دقیقی با تشکیل حزب رفرمیستی حزب توده کرد اما همچنان جنبش چپ و کمونیستی در چمپره نظرات بنیان گزاران حزب توده ایران گیر کرده اند. بنیان گزاران حزب توده آگاهانه و با پیروی از مشی عمومی جنبش کمونیستی آزمان، دست به ایجاد نه یک حزب کمونیست بلکه حزب تمام خلقی دموکراتیک زدند. درست به همین علت با اینکه شرایط بسیار مساعدی برای رشد و تکامل داشتند ولی نتیجه ای جز شکست در برابر بورژوازی و ارتجاع حاصل نگردید. بکار نگیری اصول کمونیسم علمی را در تحلیل مشخص از اوضاع مشخص ایران، حزب دموکرات بجای حزب پیشرو انقلابی طبقه کارگر را بوجود آوردن، زمانی بسی لیبرالیستی عمل کردن و زمانی دیگر بسی سکتاریستی همه ناشی از عدول از اصول، انحرافی اپورتونیستی است که باعث ناکامی ها شد. لنین در جمع بندی از علل پیروزی بلشویسم درست برای نسل جدیدی که در جهان پس از پیروزی انقلاب اکتبر رو به کمونیسم آورده بودند نوشت سه عامل مهم اساسی و تعیین کننده بوده است:

اول - تمرکز کار میان کارگران همان کارگرانی که در آن زمان روسیه تزاری اقلیت بودند ولی در چند منطقه متمرکز بودند.

دوم - بکاربرد کمونیسم علمی در تحلیل شرایط مشخص روسیه و خلق تئوری انقلابی تطبیق داده شده با شرایط آزمان جهانی و جامعه روسیه.

سوم - تعیین سیاست های درست مبتنی برخواست توده ها که تدریجا توده ها پی بردند که بلشویک ها درست می گویند و در زمانی بس تعیین کننده اکثریت کارگران در شوراهای کارگری از آلتزاتیو بلشویک ها پشتیبانی کردند.

در چین ما شاهد پیروزی مستمر و تا به

آخر کمونیست ها وقتی هستیم که حزب کمونیست قادر می شود اصول کمونیسم علمی را با خصوصیات و ویژگی های جامعه چین تلفیق دهد و آلتزاتیو کارگری چین را بعنوان راه انقلاب چین مشخص نماید. از سال ۱۹۲۱ تا سال ۱۹۳۴ یعنی به مدت سیزده سال کمونیستها با از خود گذشتگی ها و قربانی های فراوان با شعار زنده باد مارکس، لنین و استالین علیه نیروهای ارتجاع محلی، بورژوازی و امپریالیسم مبارزه کردند اما نتیجه ای جز شکست بدست نیاوردند. کار به جایی رسید که آنها مجبور شدند به راه پیمایی طولانی برای حفظ نیرو دست زنند. تنها در جلسه معروف سونی دفتر سیاسی حزب کمونیست است که بالاخره با جمع بندی از تجربه ۱۳ ساله به این نتیجه می رسند که علل اینهمه شکست ها در نشناختن شرایط انقلاب چین بوده و در این جاست که اساسی ترین تحول در نوسازی رهبری حزب و بعد کادر ها و توده ها صورت می گیرد - آنها چکار می کنند؟ پس از رسیدن به این جمع بندی در غارهای یمن آن دور هم جمع می شوند و به ریشه های اشتباهات حزب و مشی اپورتونیستی حاکم بر آن برخورد می کنند. آثاری چون "در باره عمل"، "در باره تضاد" را بعنوان اساسی ترین اسناد مورد مطالعه جمعی قرار می دهند. پس از آن سه مقاله کوتاه را برای تبلیغ و ترویج میان توده ها و تجدید تربیت نیروهای مسلح بعنوان اساس آموزش همگانی مشخص می کنند.

"به خلق خدمت کنیم" این نوشته کوتاه اساسی ترین اصل کمونیسم علمی را که توده ها سازندگان تاریخند توضیح میدهد، به اعضای حزب می آموزد نیروی اصلی انقلاب توده ها هستند. "نقطه حرکت ما عبارت است از خدمت صمیمانه بخلق، جدا نشدن از توده ها حتی برای یک لحظه، در همه موارد منافع خلق و نه منافع فرد یا گروه کوچکی را مبدا گرفتن، مسئولیت در برابر توده ها را با مسئولیت در برابر ارگان های رهبری حزب یکی دانستن"

نوشته دوم "یگون پیر مردی که کوه را از جا کند" توضیح ویژگی انقلاب چین است. این داستان پر معنا به زبان توده ها و گرفته از یک حکایت مردمی قدیمی می گوید انقلاب چین با یک قیام صورت نخواهد گرفت دارای ویژگی و خصوصیات جامعه چین است. سخت است یعنی دشمن تا دندان مسلح است، پشتبانان جهانی امپریالیستی دارد، ضد

کمونیست است، آنها را می کشد و فیزیکی از میان بر می دارد. دارای ارتش میلیونی است که آنرا علیه کارگران و توده های دهقانی بوجود آورده و بکار گرفته است. علاوه بر سختی انقلاب چین دارای بغرنجی خاص خود است چون با دشمنان طبقاتی چند گانه و نیروهای خارجی امپریالیستی گوناگون روبروست. در نتیجه انقلاب باید راه پر پیچ و خمی طی کند، روحیه پیروزی سریع خیالات واهی است. آلتزاتیو کارگری چین برای کسب پیروزی با دید طولانی باید برنامه ریزی کند. این نقد اساسی از اپورتونیست چپ لیسان بود که در شهر ها کارگران را به مبارزه و قیام کشاند و در عمل کل نیروهای چپ و کارگری را در شهر های صنعتی چین آن زمان قربانی کرد.

سومین جزوه "به یاد دکتر بسیون است" پزشک عضو حزب کمونیست کانادا که به ارتش سرخ چین می پیوندد و در آنجا خدمت می کند و جان خود را بعنوان یک کمونیست در خدمت انقلاب چین فدا می کند. این نوشته کوتاه یکی دیگر از اساسی ترین اصول کمونیستی را بیان می کند. **کارگران جهان متحد شوید**. رفیق مائوتسه دون در هنگام خاکسپاری رفیق کمونیست انترناسیونالیست در این نوشته می پرسد: این چه روحیه ای است که یک خارجی را وامیدارد بدون هیچگونه انگیزه سود جویانه، امر آزادی خلق چین را مربوط به خود بدانند؟ این روحیه انترناسیونالیستی و کمونیستی است که باید هر کمونیست چینی از آن بیاموزد.

حال ببینیم سیر تکامل اوضاع در ایران برای کمونیستها و آلتزاتیو کارگری چگونه طی شده است. با اینکه طبقه کارگر ایران یکسال قبل از کمونیستهای چینی حزب کمونیست خود را در بندرانزلی بنا نهادند و در هنگام تاسیس دارای دوهزار عضو و طرفدار عمدتا کارگری بودند اما نتوانستند در برابر دشمن به پیروزی رسند و رضاخان میر پنج با یاری امپریالیسم انگلیس توانست حزب کمونیست را متلاشی کند. در شهریور بیست، پس از شکست بزرگ فاشیسم و پیروزی عظیم و جنبش کارگری در سراسر جهان و سقوط دربار رضا شاه همانطور که اشاره شد کمونیستها بجای ایجاد یک حزب انقلابی کارگری حزب چپ و دموکرات "توده" را بنا نهادند و با سنگ اول را کج گذاشتن زمینه را برای شکست های بعدی مهیا کردند. پس از شکست بیست و هشت مرداد ۳۲ و پناه بردن به کشور های سوسیالیستی و جمع شدن در مسکو بر سر مقام و جا و مکان



افغانستان بالا برده است. از جمله ایران، هند، روسیه، چین حتی پاکستان. اینها هر کدام به دلایلی خواهان اخراج آمریکا در افغانستان هستند. مسئله اصلی هم مقابله با نفوذ آمریکا از طریق گروههای بنیادگرای اسلامی در جهت نفوذ در ایجاد مشکلات در ایفورهای چین و کشورهای سابق جدا شده از اتحاد شوروی و خود روسیه، مسئله کشمیر در هند و شیعیان افغانستان از جانب ایران می باشد. ۵ - درعین حال همزمان با عقب نشینی آمریکا از افغانستان هنوز بیش از ۶۰۰ نیروی نظامی باقی خواهند ماند، هنوز این مسئله بسته نشده است که آمریکا هر وقت اراده کند می تواند به افغانستان برگردد. سیاستی که در عراق هم عملاً اجرا شد و بعد از عقب نشینی اوپاما از عراق بعد از چندی آمریکا مجدداً به عراق بازگشت.

۶ - آمریکا عملاً به جنگ داخلی افغانستان دامن زده و باعث کشتار هزاران نفر از افراد غیر مسلح و زنان و کودکان شده است. در این جنگ داخلی که به نفرت قومی و مذهبی و ملیتی دامن زده است، بیشترین زمینه های طالبان را برای رسیدن به قدرت سیاسی فراهم کرده است.

۷- ناتو که تحت رهبری آمریکا در افغانستان حضور داشت با فشار بر دولت و نهادهای تازه به قدرت رسیده افغانستان عملاً برای توجیه حضور غیر قانونی خود به پارلمان افغانستان جهت تصویب قرارداد امنیتی با آمریکا فشارهای مضاعفی را وارد کرد تا به ناثباتی در افغانستان دامن زده و جنگ داخلی را زنده نگه دارد. این سیاست در نادیده گرفتن دولت بی اراده افغانستان در صلح آمریکا با طالبان نیز خود را به روشنی نشان داد.

۸- در طی ۲۰ سال گذشته دولت افغانستان هیچگاه بر همه افغانستان تسلط سیاسی و اقتصادی و نظامی نداشت و همیشه بخش هایی از آن تحت سلطه طالبان بود. در طی این مدت آمریکا دهها بار منازل مسکونی و مراسم های عروسی و عزای مردم افغانستان را بدون هیچ دلیل موجهی بمباران کرد و به نفرت عمومی در جهت احیای طالبان و قدرت گیری آنها کمک کرده است.

امروز که آمریکا ظاهراً در حال ترک افغانستان است و روشن شده است که حضورش و عملاً اشغال افغانستان باعث ویرانی و جنگ داخلی افغانستان شده است باید به دادگاههای بین المللی در جهت رسیدگی سپرده شود. طالبان در طی این مدت تبهکاری و جنایت

افغانستان بعد از... بقیه از صفحه ۱

تروریست در افغانستان سعی کرد که شوروی سابق را از افغانستان بیرون کرده و جای آنرا بگیرد. این سناریو با کمک به گروههای جهادی و مجاهدین افغانستان و ظهور و به قدرت رسیدن طالبان و سپس حضور رسمی آمریکا و غرب در افغانستان، زنجیره کنترل افغانستان و نفوذ در غرب آسیا بود که به اشکال مختلف تا به امروز ادامه یافته است. در این بین غرب برای تحکیم این سیاست و مقابله با ایدئولوژی "چپ" احزاب خلق و پرچم، اسلام را به مثابه پرچم این مقابله و مبارزه سیاسی تحت عنوان استقلال با پول و توطئه و سوء استفاده از زمینه های اجتماعی مذهبی افغانستان و بزرگ کردن آن با پول عربستان و همکاری پاکستان (که خود بر سر خط دیورند با افغانستان دارای اختلافات مرزی است) جلو برده است. آنها با سرکوب نیروی های چپ و کمونیست و بهره گیری از خیانت احزاب خلق و پرچم و در ادامه فروپاشی شوروی تا حدود زیادی موفق بودند. ۲۰ سال حضور رسمی نظامی آمریکا و غرب در افغانستان که به ر شد و گسترش نیروهای تاریک اندیش و عقب مانده و قرون وسطایی جنایتکار اسلامی و همراه آن مواد مخدر، بی حقوق زنان و عقب راندن در خواست های دمکراتیک و انقلابی در افغانستان انجامیده است، پیامدهای این سیاست ها بوده و می باشد.

۲ - در طی ۲۰ سال گذشته و ضعف قدرت هژمونیک و اقتصادی و نظامی آمریکا باعث شده است که آمریکا قادر به تامین هزینه های صدها پایگاه های اطلاعاتی و نظامی خود نبوده و مجبور شده است که بسیاری از آنها را برچیند و برخی دیگر را گسترش بدهد. در این میان با اینکه آمریکا در طی ۲۰ سال گذشته توانسته است هر چه را که خواسته است در افغانستان به انجام برساند، اما اوضاع داخلی و خارجی به ضررش بوده و در اکثر کشورهای دنیا دخالت گیری هایش با مقاومت جدی روبرو شده است.

۳ - آمریکا با دخالت در افغانستان عملاً امکان ایجاد یک قدرت سیاسی متمرکز را در افغانستان از بین برده و آنرا در خدمت ادامه حضور خود تحت عنوان مبارزه با تروریسم توجیه می کند.

۴ - آمریکا مجبور بود در افغانستان با نیروهای پر قدرتی مقابله کند که هزینه حضورش را در

باهم به رقابت پرداختند و متأسفانه هیچگاه قادر نشدند به عمق فاجعه شکست پس از شهریور بیست و پیروزی نیروهای بورژوازی و امپریالیستی بپردازند. نیروهای دیگر کارگری و کمونیستی هم که راه خود را از رهبری حزب توده جدا کردند با تمام از خود گذشته ها که سهم مهمی در یافتن راه تغییر انقلابی بدور از راه رفرمیستی حزب توده و دنباله روی از حزب کمونیست شوروی محسوب می شود نتوانستند در عمل آلترناتیو نوینی را بوجود آورند. آنها هم با الگو برداری از انقلاب کوبا و چین، بدون شناخت عمیق از شرایط جامعه ایران، یعنی تلفیق کمونیسم علمی به شرایط مشخص، در آستانه انقلاب ۵۷ در پراکندگی و سردرگمی بسر می بردند و نتوانستند اعتماد توده ها را بخود جلب کنند و رهبری انقلاب را بدست گیرند. امر بعد به امر خوب اما تبدیل شده است. همه احزاب و سازمان های چپ در انقلاب ۵۷ و پس از آن انواع برنامه ها، تحلیل ها و سخنانی را انتشار داده اند. نتیجه این کار غالب شدن گرایش انحلال طلبی و گریز از تشکیلات پیشرو انقلابی طبقه کارگر بوده است. اما در همان زمان و در خطی موازی، با جمع بندی درست از گذشته، کارگران آگاه در داخل رفقای خود را یک بیک به خاک سپردند و با درایتی بیشتر و درس گیری عمیقتر از شکست، به کار در میان توده ها و سازماندهی پرداختند. آنها به درستی از وارد شدن در مبارزه جناحی بورژوازی و خرده بورژوازی حاکم و بیرون از حاکمیت دوری جستند و در شرایط بسیار سخت به امر سازماندهی جنبش ها بویژه جنبشهای کارگری پرداختند. آنچه امروز در جنبش کارگری بعنوان جنبشی مستقل می بینیم ثمره بکار گیری اصول درستی است که بر سنگ خارای اصول کمونیسم بنا شده است و بی شک نام شاخه زمانی را در پاسخ به چه باید کرد جنبش کارگری و آلترناتیو کارگری باید در این زمینه و خدماتی که کرده گرامی داشت. مطالعه آثار او وظیفه هر کارگر انقلابی است. چنین است هویت تاریخی آلترناتیو کارگری ایران. ضمن اینکه جزوی از لشکر پرولتاریای جهانی است اما با توجه به شرایط مشخص جامعه اش هویت تاریخی ویژه ای دارد که باید با حرکت از آن به کار انقلابی پرولتری ادامه داد. در ادامه این نوشته به هویت های دیگر آن که در آغاز انگشت گذاشتیم خواهیم پرداخت.

محسن رضوانی



سرپرست سیمای عمومی جامعه را پوشانده است. امروز بحران ساختاری از فرق سر تا نوک انگلستان سرمایه را فرا گرفته است و لش متعفنش در کارخانه ها و گذرگاه ها افتاده است. در حقیقت وظیفه، بر داشتن و به خاک سپردن آنست که طبقه کارگر این وظیفه تاریخی را بعهده دارد.

بحران ساختاری سرمایه داری جهانی را دیگر علاجی نیست:

دیگر نه تئوری های کینز و نه راهبردی های نئولیبرالیستی می تواند کاری افتد. نسخه پایان تاریخ که به ابدیت نظام سرمایه حکم می کرد، به بدل خود تبدیل شده و میرود به نظام سرمایه داری مهر باطل زند.

جنگ جهانی هم با وجود ابرقدرتهای تا دندان مسلح به سلاح پیشرفته هسته ای دیگر راه حلی نیست و نمی تواند سیاستی برای کسب برتری و هژمونی به وسیله ای دیگر باشد.

جنگ های نیابتی و منطقه ای هم نتیجه ای جز شکست برای امپریالیسم آمریکا ببار نیاورده است و می بینیم پس از بیست سال جنگیدن، شبانه ارتش پوشالی آمریکا از افغانستان فرار کرد. حتی سرمایه جهانی دیگر توانایی جایگزینی یک دارو دسته ستمگر دیگری را هم که بدست و پشتیبانی خود بوجود آورده و حالا به مخالف تبدیل شده در آنجا ندارد. این امر در مورد ایران هم صادق است. دارو دسته ای را که به روی کار آمدنشان یاری رساندند امروز به دشمنان سر سخت تبدیل شده اند. در این چند دهه از فشار حداکثری گرفته تا پشتیبانی از آلترناتیوهای بورژوازی مثل قارچ روئیده در خارج کشور، از تهدید به حمله نظامی گرفته تا زدن پایگاه های نظامی در اکثر کشور های همسایه ایران و اشغال کامل خلیج فارس نتوانسته رژیم دارو دسته حاکم ایران را براندازد و یک جناح دیگر سرمایه داری متمایل به غرب را بر سر کار آورد. کاری که در سال ۵۷ به آسانی انجام داد. با اوضاع کاملاً متفاوتی با سال ۵۷ روبرو هستیم. آگاهی مردم ایران و جنبش کارگری ایران هم بسیار بالا رفته است. خدعه خمینی و توپنه کنفرانس گودالوپ چنان درسی داده است که امروزه نتیجه آنرا در مبارزات جاری بخوبی می بینیم.

با توجه به بحران ساختاری سرمایه داری و اوضاع تغییر یافته ناشی از آن در جهان و ایران، دوران تاریخی نوینی برای طبقه کارگر ایران و نیروهای متحد آن فراهم شده تا با درایت

کوتاه مدت آینده افغانستان روشن خواهد شد. اما آنچه که هنوز مورد نگرانی اکثریت افغان ها است، رقابت جناح های وابسته و مزدور تا گروههای اسلام گرایی است که تاریخشان، مملو از خیانت، جنایت و تبهکاری علیه مردم بوده است.

ع.غ

تنها سوسیالیسم است که اکثریت مردم ایران را نجات خواهد داد

خیزش اعتصابات سراسری کارگری و پشتیبانی نیروهای کارگری و مترقی در سراسر ایران و جهان از آن، بار دیگر پس از چهل و دو سال مبارزه پراکنده ی نمایندگان سیاسی طبقات و اقشار دیگر بورژوازی، با پشتیبانی کشور های خارجی برای تغییر نظام جمهوری اسلامی به نظامی بازم سرمایه داری، در عمل ثابت می کند که دوران دست بدست شدن قدرت سیاسی، میان جناح ها و اقشار سرمایه داری به پایان رسیده است. توده های ستمدیده و استثمار شده ایران در پی رژیم پنج آمریکایی نیستند یکبار دچار اشتباه شدند بس است. آنها خواهان انقلابی ریشه ای، آلترناتیو طبقاتی، براندازی طبقه بورژوازی و جایگزینی طبقه کارگر اند.

صد سال مبارزه متشکل کارگران در ایران، از کوچک به بزرگ، از محلی به سراسری واز مطالبات اقتصادی به مطالبات عمومی و سیاسی تا حد یک راه طبقاتی، آلترناتیو کارگری برای انقلابی در حال شدن، تکامل یافته است. این روند تاریخی طبق شرایط جامعه ایران در سرزمینی که از رضا خان میر پنج گرفته تا محمد رضاشاه و از خمینی گرفته تا خامنه ای همه زیر پوشش مدرنیته کردن یک هدف را دنبال کرده اند: استثمار شدید کارگران و توده های ستمدیده و ایجاد یک نظام سرمایه داری، بوروکراتیک - نظامی، یکی با پوشش ناسیونالیسم تنگ نظرانه شاهنشاهی و دیگری با سکتاریسم مذهبی شیعهگری. آنچه آنها در این صد ساله به رای آمرانه خود پیاده کردند و به ادعای وارثانشان بهترین است، چیزی جز نابودی روابط اجتماعی، شبکه های دموکراتیک و مدنی مردم ایران، تحقیر و سرکوب توده ها نبوده است. ۲۵۰ هزار میلیونر در مقابل توده میلیونی محتاج آب و نان و سرپناه، کولبر، سوخت بر، بیکار، گور خواب و کودکان بی

علیه مردم را به ابعاد جدیدی رسانده است. استفاده از کودکان در جهت هم گذاری در بازارها و کشتار صدها و هزاران نفر. حمله به زنان در خیابان ها و کشتار آنها، حمله به دانشگاهها و دانشجویان و کشتار آنها و اعلام رسمی علیه دانش و علم، سر بردن مخالفان در برابر چشمان مردم، سنگ سار زنان، قتل عام در جنگ ها بخش کوچکی از جنایات عظیمی است که طالبان به عنوان یک گروه اسلامی واقعی علیه حتی مخالفین مسلمانان کرده است. روشن است که دیگر گروههای اسلامی وضعی بهتر در پرونده های خود علیه مردم افغانستان نداشته و تمام آنها تا مرفق دستشان به خون مردم افغانستان آلوده است. در حال حاضر، ترک افغانستان در عین اینکه به رقابت قدرت های منطقه ای مانند ایران و پاکستان و هند و... دامن خواهد زد به سرکوب جنبش های عدالت طلب و آزادیخواه و چپ سوسیالیستی توسط قدرت گیری طالبان بیشترین کمک را می کند.

در این روزها که با نیروهای نظامی آمریکا در حال ترک افغانستان هستند و طالبان موج وار شهرها و شهرک ها را تسخیر می کند. مردم افغانستان به داشتن تجربه از حکومت ۵ ساله طالبان بصورت خود جوش علیه آنها بسیج شده اند و توانسته اند در بسیاری از مناطق طالبان را به عقب رانده و یا مناطق اشغال شده تازه را پس بگیرند. بعلت سرکوب و قتل عام نیروهای چپ و رادیکال جامعه متاسفانه حتی از این حرکت خودجوش توده ای نیروهای مرتجع در حال بهره برداری در جهت تحکیم موقعیت خود هستند و جای یک نیروی انقلابی توده ای و پر قدرت در جامعه خالی است. اما همین حرکات خودجوش زمینه های تحول تازه ای را در بطن خود رشد می دهد تکیه به نیروی خود و ایجاد یک نیروی رادیکال و انقلابی برای تغییر واقعی در کل اوضاع افغانستان علیه دارو دسته های موجود سیاسی اسلامی و نیز حاکمیت و نیروهای خارجی که در ارتباط تنگاتنگ باهم هستند. در افغانستان اتحاد ارتجاع داخلی و امپریالیست ها و کشورهای منطقه به خوبی دیده می شود. در هر دو حالتی که ممکن است در افغانستان اتفاق بیافتد یعنی ادامه جنگ فرساینده داخلی و یا به قدرت رسیدن طالبان، نهادهای حتی اولیه کنونی جامعه هم از بین خواهد رفت و نفرت، افکار افراطی ناسیونالیستی و مذهبی در آن رشد بیشتری خواهد کرد. زمان زیادی نخواهد برد که وضع



تر از گذشته عمل کنند و رو یا های پدران و اجداد خود را به یک واقعیت اجتماعی تبدیل نمایند.

خیزش های توده های وسیع مردم در سال ۹۶ و ۹۸ زمینه را برای حرکت جمعی اول ماه مه تشکلات مستقل کارگری فراهم آورد. اول ماه مه ۱۴۰۰ یکبار دیگر بی پرده و با بازتاب یک جمع بندی تاریخی هویت آلترناتیو کارگری را باز نگری کرد و گورکنان سرمایه را با تمام محدودیت های امنیتی بعنوان یک طبقه منسجم و سیاسی به میدان آورد. امروزه اعتصابات سراسری کارگران شرکت نفت و پیمان کاران را در عمل می بینیم که چگونه به استقبال رئیس جمهور قاتل دهه شصت می روند. از اول ماه مه تا بحال مبارزات کارگری همانند سال قبل گسترش بیشتری یافته و نشان از راه مستقلى است که در پیش گرفته است. بر ماست با تمام نیرو از جنبش های کارگری و اجتماعی در هر سطح و در هر شکل، کوچک و بزرگ، در سطح اقتصادی و مطالباتی تا سطح پیشرفته سیاسی، از مبارزات برای آزادی زندانیان سیاسی تا نه به اعدام، از زیست بانان تا لشکر از خود گذشته پزشکان و پرستاران و کارگران در پیشاپیش جبهه مبارزه با کویید نوزده..... دفاع کنیم .

حزب رنجبران ایران با گذشتن از سالهای پر تلاطم تا لبه مرگ و زندگی با جمع بندی از تجارب جنبش کارگری و کمونیستی جهانی و ایران، سال هاست برای ایجاد چنین جنبش عظیم کارگری و دیگر جنبش های توده ای و اتحاد سراسری آنها مبارزه می کند. کمونیسم علمی افکار راهنمای حزب ما، با ستیزجویی و روشنگری توأم است و چون هدف اش یک انقلاب اجتماعی رادیکال سوسیالیستی است، جهانی اش ضرورت جلب وسیع ترین توده های ستمدیده و استثمار شده را از چنین انقلابی در بر دارد. در نتیجه حزب رنجبران ایران طبق درک اصولی خود از کمونیسم علمی و با توجه به کلیه جنبش های توده ای کشورمان در این شصت و هفتاد ساله پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، همچنان برای ایجاد حزب سیاسی پیشرو طبقه کارگر، حزبی انقلابی و در عمل گورکن نظام سرمایه داری، از طریق یکی شدن احزاب و سازمان های کمونیستی بر اساس اصول و برنامه و در پیوند با جنبش های کارگری و توده ای داخل کشور مبارزه می کند. امروز اوضاع با رشد جنبش کارگری در ایران برای علاج بیماری گروهی گری و سکتاریستی بهتر می شود. امروز تلاش همه

جانبه برای رشد و گسترش آلترناتیو کارگری ایران در برابر نظام سرمایه داری حاکم به وظیفه ای مبرم و ضروری کلیه نیروهای کارگری و سوسیالیستی تبدیل شده است. حزب ما بدور از اختلافات ایسم ها، بدور از سکت ها و گروه های گذشته و حال در جنبش کمونیستی جهان و ایران دست همکاری وحدت را بسوی کلیه نیرو های چپ و کمونیست برای ریختن طرحی نو به گرد آلترناتیو کارگری دراز می کند. به باور ما و بر اساس واقعیات در حال تکامل در جهان و ایران، دیر یا زود جنبش کارگری ایران همه گرایش ها ی موجود در جنبش های چپ و سوسیالیستی را در عمل محک سنجش خواهد زد. سره را از ناسره، دنباله رو آلترناتیو های بورژوازی و خرده بورژوازی را از آلترناتیو کارگری جدا خواهد کرد. طبقه کارگر و توده های وسیع ستمدیدگان و استثمار شدگان انتخاب خود را خواهند کرد.

گرد آلترناتیو کارگری متشکل و متحد شویم تنها سوسیالیسم است که ایران را نجات خواهد داد.

حزب رنجبران ایران

همراه توده ها برای تحقق خواست هایشان مبارزه کنیم

امروز اکثریت عظیم مردم ایران با این نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی مخالفند، مبارزاتشان بر حق است و مورد پشتیبانی کلیه نیروهای کمونیستی است.

سی روز از اعتصابات سراسری بیش از صد واحد صنعتی نفت و پتروشیمی می گذرد ولی هنوز رژیم جمهوری اسلامی نه تنها پاسخی به آنها نداده است بلکه عملاً به مخالفت با جنبش اعتصابی برخاسته و برای سرکوب و به شکست کشاندن آن در حال تدارک است. هر روز که میگذرد دامنه اعتصابات گسترده تر میشود. هم اکنون بخشی از کارگران هفت تپه به این جنبش پیوسته اند. تورم بیداد می کند و تا رقم هفتاد در صد در ماه گذشته در بعضی از کالاهای مورد احتیاج روزانه مردم بالا رفته است. کشتار بیرحمانه کرونا با توجه با درماندگی حکومت در تهیه واکسن همچنان رو به افزایش است. خاموشی طولانی در شهرها، کم آبی در اکثر مناطق ایران همه شرایط انفجاری را در جامعه بوجود آورده است. تاریخ سلطه گران مستبد ایران نشان میدهد هیچگاه حاکمان به کناره گیری و تن دادن به خواست مردم نشده اند. با توجه به یکدست

کردن قدرت سیاسی حاکم توسط خامنه ای و انتصاب سه نوکر حلقه به گوش خود به ریاست سه قوه که در پیشینه شان قتل و کشتار کمونیستها و توده های معترض برجسته است حکایت از جنگی خونین دارد.

در چنین حالتی تنها راه نجات و برای کمتر کردن هزینه ای که هیچکس جز مردم ایران نخواهد داد، پشتیبانی همه نیرو های انقلابی از جنبش های کارگری است که شریان اصلی اقتصاد جامعه را در دست دارند. پشتیبانی از یک آلترناتیو کارگری و آنرا تبدیل به یک جریان اجتماعی سراسری کردن شرایط را برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی را همه جانبه فراهم می سازد و همانطور که اعتصابات کارگران نفت و پالایشگاه ها بود که شاه ایران را مجبور به تسلیم کرد. مرتجعان در عین اینکه منطق طبقاتی خود را دارند و نمی توانند درک درستی از وضع جامعه داشته باشند اما در عمل بزدل و شیربرفی اند. امروز خامنه ای و دارودسته اش خود را خیلی پر قدرت نشان میدهد همانطور که شاه نشان می داد، دستگاه های امنیتی اش با جنایاتشان چنان ترس در مردم ایجاد کرده بودند که کسی را جرأت به حرف زدن نداشت. اما دیدیم چگونه خیزش توده ای همه ی این قدرت ها در هم شکست و عناصر موثرشان را فراری داد. این رژیم هم سرنوشت مشابهی را در پیش دارد. هشیاری نیروهای انقلابی اینست که از روی کار آمدن رژیم دیگری از نوع سرمایه داری جلو گیرند و برای نظامی سوسیالیستی، مستقل از امپریالیستها، در خدمت اکثریت عظیم مردم مبارزه کنند.

حزب رنجبران از اعتصابات کارگران نفت و دیگر شرکت های همراه و هفت تپه و نیز مبارزات مردم خوزستان و دیگر شهرهای کشور برای نجات از وضعیت اسفناک معیشتی و سیاسی پشتیبانی می کند. گسترش این مبارزات به بخش دیگر جامعه می تواند ادامه کاری آنرا تضمین کند. اما برای رسیدن به خواست های واقعی ب هیچ راهی به جز جایگزینی نظام سوسیالیستی با نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی نیست.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

زنده باد مبارزات کارگران و زحمتکشان

برای دفاع از کارگران و زحمتکشان متحد شویم

حزب رنجبران ایران

اول مرداد ۱۴۰۰

۲۰۲۱/۷/۲۱



مصاحبه با رضا شهابی (۱)

جراحی سنگین از ناحیه گردن و کمر داشتم. لازم به ذکر است از سال ۸۳ تاکنون علاوه

محروم بوده‌ام با اعتصاب غذا تلاش داشتم تا صدایم شنیده شود.

با توجه به این که چندین بار به خاطر فعالیت‌های کارگری به زندان افتاده‌اید و دیگر فعالان کارگری نیز به شدت سرکوب می‌شوند، آیا تا کنون به این فکر کرده‌اید که دست از مبارزات کارگری بکشید؟

من با ورود به مبارزه کارگری، می‌دانستم برای دستیابی به حقوق حقه خود و همکارانم، مسیر سختی در پیش‌رو دارم ولی با وجود اینکه در برهه‌هایی از زمان، فشار زیادی را تحمل کرده‌ام و از نظر روحی و جسمی، شرایط مناسبی نداشته‌ام اما با کمک جمعی دوستان در سندیکا، به فعالیت سندیکایی ادامه داده و خواهم داد.

در ارتباط با مسئله روز کارگر، در ایران تا چه حد به این مناسبت، بها داده می‌شود؟ پرداختن به مسئله روز کارگر، چگونه و در چه قالبی می‌تواند از یک حرکت ویترینی و نمایشی فاصله گرفته و به پرداختی اصولی نزدیک شود؟

متأسفانه در کشور ما نظیر همه کشورهای دیکتاتوری سرمایه‌داری، به روز کارگر هیچ بهایی داده نمی‌شود. روز کارگر در واقع باید صدای رسای اعتراض کارگرا و اعلام همبستگی همه کارگران جهان باشد. جنبه‌های اعتراضی برای دستیابی به حقوق کارگرا در این روز باید تقویت شود. این روز یک روز مبارزاتی هست و گرامی‌داشت این روز، با کیفیت جشن و شادی، در درجه دوم، اهمیت دارد. زمانی می‌توانیم مراسم روز جهانی کارگر را برگزار کنیم و از قالب فرمایشی فاصله بگیریم که سندیکاهای مستقل و دیگر تشکلات مستقل کارگری در سطح وسیع، بدون دخالت دولت و کارفرما در کشور ایجاد شده باشد و در این صورت می‌شود با سازماندهی سراسری و یکپارچه، خواسته‌های کارگری را با قدرت پیش برد.

به نظر شما جایگاه و اوضاع کارگران بعد از انقلاب بهتر شده است یا بدتر؟ جمهوری اسلامی چقدر توانسته است در تحقق شعارهای خود در حمایت از کارگران که در ابتدای انقلاب به کرات از این شعارها استفاده می‌شد عمل کند؟

در جوامع سرمایه‌داری، وضع کارگران کمابیش یکسان است و متأسفانه پس از انقلاب و از دهه‌های گذشته، با رشد نئولیبرالیسم و پروژه‌های توسعه طلبانه سرمایه‌داری، به



بر این محکومیت، چهار بار بازداشت [شدم] که هر بار، بعد از چند روز بازداشت، پرونده نهایتاً مختومه شد.

آیا به نظر شما به عنوان یک فعال کارگری به جرمی مرتکب شدید که به زندانی شدن شما منجر شود؟ و اگر خیر، دلایل زندانی شدن خود را چه می‌دانید؟

هیچ جرمی مرتکب نشده‌ام. برابر مقاله نامه‌های سازمان جهانی کار و حتی قانون اساسی کشور، جهت ایجاد سندیکای کارگری و دفاع از حقوق کارگران فعالیت کرده‌ام، اما با اقدامات فراقانونی و پرونده‌سازی واهی، بازداشت و زندانی شده‌ام.

آیا هنگامی که در زندان بودید تحت فشار، جهت اعتراف‌های اجباری علیه خود یا سایر فعالان کارگری بوده‌اید؟

بله بارها در بازجویی، تحت ضرب و شتم و شکنجه جسمی و روحی و روانی برای اعتراف اجباری علیه خود، [با] سایر فعالین سندیکایی و کارگری بوده‌ام.

برخورد با شما در دورانی که زندان بودید چگونه بوده است؟ ظاهراً شما زمانی که زندان بودید چندین بار اعتصاب غذا کردید. با توجه به خطرات جانی که اعتصاب غذا دارد چه دلایلی برای انجام این کار داشته‌اید؟ من نیز مانند سایر فعالین کارگری و صنفی زندانی، در دوران زندان، تحت فشار بوده‌ام و به صورت فرا قانونی، بر خلاف قوانین جاری و آئین‌نامه زندان، از امتیازاتی که برای زندانی پیش‌بینی شده محروم بوده‌ام. از آنجا که به عنوان زندانی از حقوق بدیهی خودم

مصاحبه رضا شهابی عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد با نشریه دانشجویی "حیات نو" دانشگاه علوم پزشکی اصفهان (۱)

۱۶ July ۲۰۲۱

با سلام و عرض تحیت خدمت شما جناب شهابی

ابتدا خودتان را به صورت مختصر معرفی نمایید.

رضا شهابی عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه شما و سندیکایی که در آن فعالیت می‌کنید چه خطی مشی‌ای را دنبال می‌کنید و پایه‌های فکری مبارزات شما چیست؟ مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران، مبارزه با استثمار کارگران و تلاش برای رسیدن به جامعه‌ای بدون استثمار.

در سال‌های گذشته چند بار به زندان رفته اید؟

در سال ۱۳۸۹ پشت فرمان اتوبوس، در حین خدمت رسانی به شهروندان، با وجود اینکه مسافر در اتوبوس بود در بین راه توسط ماموران امنیتی بازداشت شدم که منجر به ۶ سال زندان و پنج سال محرومیت از فعالیت‌های سندیکایی و... شدم. در مجموع با یکسال اضافه شدن به زندانم، ۷ سال زندان داشتم. زمان دستگیری ۲۲ خرداد ۸۹ [و] پایان زندان ۲۸ اسفند ۹۶ بود. در حین بازداشت [دچار] آسیب جدی از ناحیه گردن و کمر شدم و در مدت تحمل حبس، دو عمل



باشد. اما از صدوپنجاه سال پیش چشم‌انداز جنبش کارگری، دستیابی به جامعه‌ای بدون شکاف طبقاتی و ستم و استثمار است و تنها راه برای مقابله با این سرکوب و خشونت، همبستگی و اتحاد ما کارگران و تلاش برای ایجاد تشکل‌هایمان است.

شما شخصاً در معرض این دست‌تهدیدات قرار گرفتید، کمی در این باره بگویید، آیا روند پیگیری‌ها را مساعد دیدید؟

من و سایر فعالین سندیکایی و فعالین کارگری همیشه در مظان [اتهام] و سرکوب سیستماتیک قرار داشتیم. از این رو پیگیری‌ها نتیجه قطعی به نفع ما نداشته‌است به طور نمونه خود من و چهار نفر از اعضای سندیکا سال‌هاست با تصمیمات فرا قانونی و نامه‌نگاری‌های نهادهای امنیتی همچنان از کار اخراج می‌باشیم.

ادامه دارد

منحرف کند.

هدف و نیز علت تداوم برخوردها و سرکوب‌های حکومتی را چه می‌دانید؟ آیا ریشه در یک اندیشه یا جهان‌بینی به خصوص دارد؟ یا صرفاً حرکتی واکنشی است؟

از آنجا که پاشنه آشیل عبور از استثمار نظام‌های سرمایه‌داری و خودکامه، اعتراضات کارگران و فرودستان می‌باشد. همچنین حتی این اعتراضات در سطح کوچک‌تر می‌تواند منجر به سوددهی کمتر برای سرمایه‌داری باشد. بنابراین برخوردها و سرکوب‌های حکومتی همواره تداوم دارد. اساساً حکومت می‌داند که اگر آزادی تشکل مستقل کارگری، در ایران وجود داشته‌باشد، مبارزات کارگران در ایران وارد سطح جدی‌تری می‌شود و دیگر نمی‌توانند به همین راحتی به معیشت کارگران حمله بکنند. بنابراین از این سرکوب‌ها دست بر نخواهند داشت.

برخوردها با فعالین کارگری چه نسبتی با موازین حقوق بشر دارد و تا کنون چه اندازه مورد پیگیری فعالین حقوق بشر واقع شده است؟

بر اساس منشور حقوق بشر جهانی، موازینی برای حقوق کارگران در داشتن حق اعتراض و تشکیل اتحادیه‌ها و سازمان‌های مستقل، وجود دارد که با تلاش فعالین جنبش‌های اجتماعی کشورهای مختلف، در این منشور وارد شده‌اند. البته این موازین در مجموع ناکافی هستند ولی در همان حد نیز در کشورهای دیکتاتوری رعایت نمی‌شوند و در نتیجه یک ارتباط طبیعی، منطقی و لازم بین فعالین کارگری و حقوق بشری وجود دارد که باید گسترش هم پیدا بکنند.

آیا کارگران فقط خواستار برخورد قضایی با این متخلفان و سرکوب‌گران و هراس افکنان اجتماعی‌اند؟ یا خواسته‌های متعالی‌تر و اهداف تنظیم‌شده‌تری برای مقابله با این دست‌خشونت‌ها، در نظر داشته و در آن جهت می‌کوشند؟

اگر منظور شما وجود فساد مالی عمده و وجود ابزارهای سرکوب در کشور است که البته کارگران خواستار رفع این فساد و برچیده شدن نظام سرکوب هستند اما باید در نظر داشت که سرکوب کارگران در ذات نظام سرمایه‌داری است و برای آن نهادها و سازمان‌های عریض و طویلی پیش‌بینی شده است و اینطور نیست که این سرکوب فزاینده، ناشی از افراد و جمع‌های محدود و خودسر

بهای بدتر شدن شرایط کار و زیست کارگران و حقوق بگیران، وضع کارگران در ایران بدتر شده، که این شرایط در کل جوامع سرمایه‌داری وجود دارد اما در کشور ما، به دلیل ادامه سیاست‌های خائمان برانداز موجود و تحریم‌های ظالمانه‌ی تحمیل شده که مزید بر علت شده‌اند، وضعیت کارگران به شدت نسبت به پیش از انقلاب بدتر شده است. متأسفانه هیچ کدام از شعارهایی که در حمایت از پابرهنگان و مستضعفین داده می‌شد نه تنها محقق نشد بلکه هیچ اراده‌ای برای تحقق آن‌فی‌بینم و سیاست‌ها همچنان در جهت تقویت سرمایه‌داران و یک درصدی‌ها است.

آیا شما اعتقادی به این جمله دارید که کارخانجات باید توسط شورای کارگری اداره شود؟ در اعتراضات کارگران هفت تپه، این موضوع یکی از خواسته‌های معترضین بوده‌است. چقدر این شعار را با توجه به ساختار حکومت عملی می‌دانید؟

بله معتقد بر این هستم که اداره کارخانجات باید [به] دست کارگران باشد. اداره شورایی کارخانجات توسط کارگران تنها زمانی محقق خواهد شد که کشور در اعتراضات گسترده و سراسری قرار داشته‌باشد و قدرت سازمان یافته و سراسری کارگران، شکل گرفته‌باشد. این اقدام با شعار پیش‌روی می‌رود بلکه با تغییر دادن توازن قوا به نفع اردوگاه کار و زحمت، ممکن می‌شود.

چه تلاشی برای سرکوب کارگران و اتحادیه‌های ایشان شده‌است؟ فضای اتحادیه‌های کارگری تا چه حد با تهدید و رشوه و نفوذ افراد وابسته مسموم یا منفعل شده؟

حاکمیت هم از سرکوب سخت و آشکار نظیر قتل، زندان، اخراج از کار و شکنجه و فشار به خانواده‌ها و فعالین کارگری و هم از سرکوب نرم نظیر تصویب قوانین ضد کارگری و ایجاد تشکل‌های زرد و وابسته به دولت، اختلاف افکنی در تشکل‌های کارگری مستقل و فعالان کارگری برای سرکوب بیشتر استفاده کرده‌است. اتحادیه‌های کارگری دست‌ساز دولت، متأسفانه و همیشه عملاً به عنوان عوامل کارفرما عمل کرده‌اند و همچنان که انتظار می‌رود، رشوه و... در آن‌ها بسیار رایج است اما تشکلات مستقل کارگری در برابر این فشارها ایستاده‌اند و حتی تهدید و رشوه برخی از افراد انگشت شمار، در تشکلات مستقل کارگری، هیچگاه نتوانست تشکلات مستقل کارگری را منفعل و یا از مسیر خود

دولت بورژوازی و... بقیه از صفحه آخر

اشتباهات انقلابیون فرانسوی را روشن کرد. اساس جمع بندی مارکس بر این نظر بود که طبقه کارگر باید دولت بورژوازی را درهم بشکند. و دولت کارگری و یا دیکتاتوری کارگری را جایگزین آن نماید. این جمع بندی داهیان در انقلاب اکتبر روسیه و بعداً انقلاب چین بصورت روشن و شفاف خود را نشان داد. لنین در توضیح دقیق نظرات مارکس راجع به قدرت طبقاتی کتاب "دولت و انقلاب" را به رشته تحریر درآورد. مبنای این کتاب توضیح تاریخی شکل گیری دولت و محو تاریخی آن توسط پرولتاریا می باشد. لنین در این کتاب بارها آزمون های مارکس را در مسئله کمون پاریس یادآور می شود و درس های آنرا در مبارزه طبقاتی خاطر نشان می کند.

لنین در کتاب دولت و انقلاب به روشنی ماهیت دموکراسی و دیکتاتوری را توضیح داد. او در توضیحات خود و در ادامه نوشته انگلس می نویسد "در اینجا اندیشه اصلی مارکسیسم درباره نقش تاریخی و اهمیت دولت با روشنی کامل بیان شده است. دولت محصول و مظهر آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی است دولت در آنجا، در آن موقع و به این دلیل که تضادهای طبقاتی به طور عینی نمی



تواند آشتی پذیر باشند پدید می آید. بر عکس وجود دولت ثابت میکند که تضادهای طبقاتی آشتی ناپذیر اند.

ه نظر مارکس دولت دستگاه فرمانروایی طبقاتی دستگاه استمگری یک طبقه بر طبقه دیگر و دستگاه ایجاد نظم است که به این استمگری صورت قانونی می دهد و پایه های آنرا محکم می کند و به این طریق از شدت تضاد میان طبقات می کاهد" و بازهم در همان بخش " اگر دولت محصول آشتی ناپذیر تضادهای طبقاتی است اگر دولت نیرویی است که مافوق جامعه جای دارد و بیش از پیش با جامعه بیگانه می شود، پس پیداست که رهایی طبقه ستمکش نه فقط بدون انقلاب قهر آمیز بلکه بدون نابودی آن دستگاه قدرت دولتی نیز که توسط طبقه فرمانروا ایجاد شده و این " بیگانگی " در آن تجسم یافته، امکان ندارد.

لنین در توضیح نیروی دولت می نویسد " ارتش دائمی و پلیس افزار عمده نیروی قدرت دولتی هستند - مگر جز این هم می تواند باشد؟. " دموکراسی نیز دولت است و بنابر این وقتی دولت از میان برود دموکراسی هم از میان خواهد رفت "

" ضرورت تربیت منظم توده ها با چنین همانا با چنین نظریه ای درباره انقلاب قهر آمیز، اساس و پایه سراسر آموزش مارکس و انگلس را تشکیل می دهد"

در اینجا با بیان یکی از درخشان و مهمترین ایده های مارکسیسم درباره دولت یعنی با ایده " دیکتاتوری پرولتاریا " _اصطلاحی که مارکس و انگلس پس از کمون پاریس به کار برده اند_ دولت یعنی پرولتاریای متشکل به صورت طبقه فرمانروا" روبرو هستیم - دولت و انقلاب لنین

و " مبارزه طبقاتی ناگزیر به دیکتاتوری پرولتاریا می انجامد " و

مارکس یکی از دلایل شکست کمون پاریس را در عدم قاطع در هم شکستن قدرت دولتی و سرکوب بورژوازی برشمرده و ضرورت تغییر از دموکراسی بورژوازی به دموکراسی پرولتاریایی را یاد آورد می شود. در حقیقت مارکس و لنین دموکراسی و دیکتاتوری را از یک خواستگاه طبقاتی می دانند. بطور مثال دیکتاتوری پرولتاریا همان دموکراسی پرولتاریا است. به این مفهوم دولت پرولتری از دیکتاتوری خود برای سرکوب بورژوازی و طبقه استثمارگر اقلیت جامعه استفاده می کند و در همان مفهوم از نیروی دمکراتیک خود در جهت

حمایت از پرولتاریا و نفی روابط استثمارگرانه و برپایی ساختارهای جامعه بر مبنای نفی استثمار و ستم انسان بر انسان. در واقع سرکوب بورژوازی همزمان به مفهوم دفاع از کارگران و دمکراسی برای کارگران به مفهوم سرکوب بورژوازی است.

در اینجا ما با ساختارهای دو نوع دمکراسی یعنی دمکراسی سرمایه داری از طریق انتخابات پارلمانی و عمومی و انتخابات از طریق شوراهای کارگران و زحمتکشان و حق مساوی انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و حق عزل انتخاب شوندگان روبرو هستیم. در نوع اول این دمکراسی تعدادی از نمایندگان بورژوازی چند سال یکبار انتخاب شده و تا انتخابات بعدی جابگویی انتخاب کنندگان خود نیستند. انتخاب کنندگان قادر به عزل کاندیداهای انتخاب شده نبوده و این شکل انتخابات بطور دوره ای تکرار می شود. اما در نوع دوم یعنی دمکراسی کارگری. شرکت کارگران و زحمتکشان در شوراهای خود و از این طریق تشکیل دولت و برپایی انتخاب مدیران جامعه و حق عزل و نسب شرکت مستقیم اکثریت جامعه را در بدست گیری سرنوشت خود، دولت را سازماندهی می کند.

توضیح این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که برخی نظرات، شرکت در انتخابات را هم ردیف تغییر رژیم و یا سیاست های استراتژیک رژیم قرار می دهند. در حالی که شرکت در انتخابات یعنی شرکت در دموکراسی بورژوازی یعنی شرکت در انتخابات اقلیت جامعه و از این طریق تحکیم طبقه اقلیت استثمارگر و ستمگر حاکم. انتخابات در عالی ترین اشکال دموکراسی بورژوازی به هیچوجه منافع طبقه حاکم را زیر سؤال نبرده بلکه در اکثر مواقع تحکیم کننده آن است.

یکی از دلایل اینکه دمکراسی و دیکتاتوری از یک جنس هستند آن است که یک دولت به مثابه سازمان متشکل ترین طبقه اجتماعی برای آزادی خود احتیاج به سرکوب و تابع کردن طبقات متخاصم دارد. در جامعه بورژوازی که اقلیتی صاحب ابزار تولید و بیشترین ثروت های اجتماعی هستند، نمایندگان برای حفظ وضع موجود احتیاج به سرکوب تولید کنندگان و کارکنان تولید دارند که بتواند ارزش اضافی تولیدات را در اختیار بگیرند. یعنی همزمان برای حفظ خود و وضع نابرابر موجود باید علیه برابری علیه هر نیرویی که برای برابری و یا عدالت اجتماعی و یا از بین رفتن مالکیت خصوصی بر ابزار تولید مبارزه می کند

بایستند و آنها را به غل و زنجیر بکشد. مارکس و انگلس و لنین و تمامی رهبران پرولتاریای بین المللی بطور مفصل راجع به آن مطلب نوشته اند. در حقیقت توضیح دیکتاتوری پرولتاریا یعنی دولت کارگران متشکل و مسلح که نه تنها برای از بین بردن بورژوازی و همچنین برای تغییر عادات و سنن عقب مانده اجتماعی و تربیت تودهها برای ساختمان سوسیالیسم بکار گرفته می شوند، هر دو جانب مسئله یعنی دیکتاتوری و دمکراسی را طرح می کند. قبول نه تنها جانب دموکراسی پرولتاریا بلکه جانب دیکتاتوری آن برای رهبران پرولتاریا آنچنان مهم است که می نویسد " مارکسیست فقط کسی است که پذیرش مبارزه میان طبقات را

به پذیرش دیکتاتوری پرولتاریا برساند

ولی دلیل اینکه امروز بار دیگر مسئله دیکتاتوری پرولتاریا مطرح می شود و بورژوازی با شدت لجاجت سعی به لجن مال کردن این دیکتاتوری دارد در کجاست . ۱ - ناشی از به بن بست رسیدن سرمایه داری و رشد بحران های ساختاری سرمایه داری که بشریت را به لبه فقر مطلق رانده است ۲ - تلاش بشریت و در راس آنها طبقه کارگر و کمونیست ها برای روشن کردن مسائل و راه حل های اجتماعی و اینکه ناچارا تمامی نظراتی که به ادامه وضع موجود یعنی استثمار انسان از انسان کمک می کند را مورد نقد قرار دهد .

بورژوازی برای درهم شکستن طبقات استثمار شده فقط می تواند به سلاح سرکوب و دم و دستگاههای نظامی متوسل شود. فاسد کردن و به کجراه کشاندن تفکرات و ایده های آزادیخواهانه و برابری و عدالت طلبانه اجتماعی، هدایت افکار عمومی بسوی ایده های تسلیم طلبانه و تجدید نظر طلبی در ایده های انقلابی برای درهم شکستن انقلاب اجتماعی و ایجاد سردرگمی برای ساختمان سوسیالیسم و به فراموشی سپردن اساسی ترین ایده های کمونیسم علمی از جمله راه حل های سرمایه داری برای ادامه وضع فلاکت بار کنونی است.

نمایش انتخاباتی در ایران با انتصاب رئیسی به اصلاح طلبان حکومتی که به آخر خط رسیده اند و راه قدرت را کاملا بسته می دانند و برخی با رای ندادن و برخی با حمایت از کاندیداهای به اصطلاح معتدل تر در این نمایش شرکت کردند. اما این شرکت کردن برای مردم و توده های زحمتکش آنقدر مهم نبود، آنچه که دارای اهمیت است نظرات ارتجاعی است که این جماعت و نیز دیگران



مبارزات خود تا حدی این آگاهی از دولت طبقاتی و انتخاباتش را به میان جامعه برده است ولی هنوز جامعه در عین طرد انتخابات اخیر به دلایل طبقاتی این پشت کردن به انتخابات دست نبرده است و آنرا در حد یک مبارزه سیاسی محدود کرده است. اینکه این اولین طرد گسترده انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی است، نشانی از شکست رژیم و عدم مشروعیت وسیع در بین مردم در عرصه های مختلف است. روند اوضاع بطرف روشن شدن صف های طبقاتی است. طبقه کارگر و زحمتکشان از یک طرف و دولت و حامیان طبقاتی اش در سوی دیگر این صف بندی هستند. شعار اصلاح طلب و اصولگرا دیگه تمام ماجرا نشان از پایان توجه به درگیری های درونی حکومت و رویکرد رو در رو با کل حاکمیت دارد. امروز دولت طبقاتی با منافع بورژوازی اش با رانت خواری و زد و بند های اقتصادی و دزدی و رشوه خواری و بالا کشیدن پول و سرمایه های ملت توسط آقا زاده ها و شرکت های وابسته مجموعه ای را تشکیل می دهند که دشمنی با رفاه و آزادی و عدالت برای فرودستان را به منافع خود گره زده اند. آنها هیچ راهی بجز سرکوب و گسترش بوروکراسی دولتی برای تامین منافع خود ندارند. رئیسی یک از کادرهای این باند مافیایی است. فردی که قرار است همانطور که در قوه قضائیه منافع حاکمیت را با اعدام های گوناگون شکنجه و زندان تامین کرد در قوه مجریه با سیاست و در راس هیئت دولت جلو برود. آنچه که روشن است با هر تغییر و اصلاحی که رئیس در هیئت دولت جدید انجام دهد ولی جدا از چهارچوب باند های مافیایی و بورژوازی حاکم بر ایران نخواهد بود. اینها دیگر هر کسی که در ایران زندگی می کند فهمیده است فقط اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی بعلت منافع مشترکشان قادر به درک آن نیستند. مسئول هیئت مرگ سال های ۶۷ به رئیس دولت جدید رژیم بورژوازی انتصاب شده است. این انتصاب آنچنان روشن است که فقط فریبکاران و جنایتکاران از قبول این انتصاب طبقاتی چشم فرو بندند.

در این میان تشکیلاتی که باید از دل مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و بخاطر سوسیالیسم بوجود بیاید یعنی حزب کمونیست واحد و سراسری غایب است.

ع.خ

است. پا به گفتمان ضد کمونیستی و ضد دموکراتیک دیگری گذاشته اند.

این نظرات از اینکه توسعه سیاسی را مشخص کند درکی انتزاعی و توهم آمیز داشته و آنرا از کشورهای متروپل سرمایه داری به عاریت گرفته تا اساس انقلابی را که امروز بطور عینی در اعتصابات و تظاهرات های ۴۰ سال گذشته در حال نزج و گسترش است نادیده بگیرند. آنها با قلب کردن تاریخ مبارزه طبقه کارگر و سوسیالیسم در کشورهای سوسیالیستی گذشته و پراکندن تخم کینه و نفرت از عدالت و برابری و سوسیالیسم دشمنی خود را با رهایی و آزادیخواهی به روشنی نشان می دهند. به همین دلیل آموزش های کمونیسم علمی در عرصه اجتماعی برای روشننگری نه تنها به افشای هر چه بیشتر بورژوازی و رژیم اسلامی می انجامد بلکه طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه را برای بدست گیری قدرت سیاسی در آینده آماده و مسلح تر خواهد کرد. هیچ نظام دیگری در فردای رژیم های سرمایه داری در برابر بشریت به غیر از سوسیالیسم وجود ندارد. شکست دموکراسی و عدالت و برابری بورژوازی هر چه بیشتر آلتزناتیو سوسیالیستی را برای جامعه ما ضروری و شناخته شده تر کرده است. نظرات بورژوازی در ایران از انقلاب سیاسی (بخوان انقلابات رنگی) حمایت می کند که بتواند بدون تغییر ساختارهای سرمایه داری افشار و جناح های دیگری را به قدرت برساند. برخی از آنها حتی انقلابات رنگی را هم مناسب ندانسته و تعامل با رژیم حاکم و فاشیست ها و جنایتکاران امثال رئیسی را ارجح می دانند.

بورژوازی لیبرال که در اشکال مختلفی سیاسی خود را بروز می دهد بطور پیگیری درخواست های تغییر خواستارهای پایه ای جامعه را از انتخابات بورژوازی درخواست می کند. جدا از اینکه رئیسی خود یکی از قاتلین و یکی از بی آبروترین مهره های رژیم مذهبی ایران است از او درخواست رفع مشکلات معیشتی و تعاملات خارجی و دموکراسی و غیره را دارند. این توهم که بخش هایی هر چند کوچک از روشنفکران و دانشجویان را هم در برگرفته است، یک خطر جدی برای جنبش دموکراتیک و آزادیخواهی در کشور ماست. اینکه درک و آگاهی از نقش طبقاتی دولت در انتخابات و تحکیم مناسبات بورژوازی جامعه کم رنگ می شود، همیشه خطری برای گسترش سرکوب و فقر اقتصادی و فرهنگی و بسته تر شدن جامعه بوده است. امروز طبقه کارگر در

جناح های بورژوازی ایران در همین رابطه تبلیغ می کنند. برخی از آنها را ما در اول این نوشته آوردیم ولی بازهم می توان نظرات دیگری را هم که حاکمیت و بورژوازی لیبرال مطرح می کند آورد از جمله:

۱ - ما به دموکراسی همگانی احتیاج داریم باید فضای باز سیاسی بوجود آید و همه از دموکراسی بهره ببرند. دموکراسی طبقاتی خشونت و سرکوب و..... را به همراه دارد.

۲ - انتخابات به خوبی پیش رفت و ما باید منتظر کارآیی دولت جدید باشیم. آنها می گویند دیگر رای مردم معیار الهی نیست و احتیاج به حضور مردم نیست فقط دولت باید کارایی و مدیریت علیه فساد و.... را جلو ببرد

۳ - برای نتایج مثبت کارها بایستی صبر کرد. با عجله و اعتراض و انتقاد کاری از پیش نمی رود.

۴ - ما به انقلاب احتیاج نداریم. بایستی با تعامل و فاصله گرفتن از خشونت به رشد فرهنگ شهروندی و همراه آن رشد جامعه خدمت کرد. ایده های انقلابی به خشونت و انقلاب به نتایجی مانند ۵۷ خواهد انجامید و جامعه را به عقب خواهد کشید

۵ - مشکل ما عدم مدیریت صحیح است. رژیم اسلامی کاملاً با جامعه همخوانی داشته و فقط برخی از سوء مدیریت ها مشکل آفرین است. براندازی و فروپاشی همراه هم است و به هرج و مرج می انجامد

۶ - مشکل ما تحریم های اقتصادی است، و بحران اقتصادی و فشار کمر شکن اقتصادی صرفاً ناشی از تحریم های غرب است.

۷ - نباید خشونت را با خشونت جواب داد. و با این که خشونت بطور دائم از طرف دولت علیه مردم طالب حداقل حقوق اولیه بکار رفته است. اعتراضات بایستی مدنی و بدون خشونت همراه با تعامل و توسعه سیاسی همراه باشد.

نظرات فوق بخشی از نظرات ارتجاعی و فریبنده ای است که امروزه اصلاح طلبان، سلطنت طلبان و بورژوازی لیبرال را به زیر پرچم خود گرد آورده است. صحبت از دیکتاتوری پرولتاریا و دولت طبقاتی برای آنان مساوی با خشونت و تروریسم و.... است. آنها وجود طبقات و مبارزه طبقاتی را نفی می کنند و با مطرح کردن اینکه مبارزه طبقاتی کهنه شده است دوران جدید مبارزه برای حق شهروندی و مدرنیسم حقوق بشر و دموکراسی



پروژه آمریکا در خاورمیانه... بقیه از صفحه آخر

اتحادیه اروپا "نیست. هدف نهائی گسترش و تضمین سیادت و اشنگتن به عنوان مقر "قیصر قهار" امپراتوری آمریکا است که حق گفتن حرف آخر را در سراسر جهان خواهد داشت. به عبارت دیگر گسترش "دکترین مونرو" (که به آمریکا حق می دهد که از کلیه مناطق آمریکای لاتین و جزایر کارائیب به عنوان "حیاط خلوت" خود استفاده کند) در سراسر کره خاکی هسته اصلی این پروژه را تشکیل می دهد.

در واقع با جهانی کردن دکترین مونرو، آمریکا اداره جهان را به طور انحصاری حق خود محسوب می دارد! در این طرح "منافع" و "امنیت" نظام آمریکا که "جهانی" شده است، مافوق و برتر از تمام اصول و ضوابطی است که تاکنون قرار بود رفتار سیاسی و نظامی واحدهای کشوری را در جهان، تحت نظارت بگیرند.

پروژه جهانی آمریکا در سالهای دوره "جنگ سرد" به خاطر پا گرفتن جنبش های رهاییبخش ملی در کشورهای جهان سوم و عروج دولت های نسبتاً "رفاهی" سوسیال دموکراسی در اروپا از یک سو و حمایت چند جانبه شوروی و چین از جنبش های رهاییبخش از سوی دیگر، هیئت حاکمه آمریکا را مجبور به قبول تاکتیکی "همزیستی مسالمت آمیز"، نه تنها با چین و "بلوک شرق" کرد، بلکه به پای مذاکره صلح با کشورهای آسیائی و آفریقائی نیز رفت.

بعد از خاموشی شعله های جنبش های رهاییبخش در سال های ۱۹۷۳-۱۹۸۰، ریزش و افت سوسیال دموکراسی در اروپا در دهه ۱۹۸۰ و بالاخره سقوط و فروپاشی شوروی در آغاز دهه ۱۹۹۰، آمریکا دوباره فرصت یافت که پروژه جهانی خود را مطرح و پیاده سازد. جهانی ساختن "دکترین مونرو" و ایجاد "حیاط خلوت های" متعدد جدید برای آمریکا در جهت تسلط کامل بر خطه عظیم خاکی "اورو-آسیا" در این طرح که امروزه توسط نئوکانها و تحت نام "دکترین بوش" کوشش می شود در جهان پیاده گردد، این امر مستتر است که حاکمیت و منافع طبقه حاکم آمریکا باید برتر و بالاتر از تمام قوانین و مقررات بین المللی که قرار است رفتار و حرکات سیاسی معقول و قانونی را کنترل کند، قرار گیرد. در پیاده کردن این پروژه، دولتمردان آمریکائی

می دانند که باید در سه حیطة بزرگ مقام و موقعیت متفوقی را احراز کنند. این سه حیطة که در برقراری سلطه جهانی آمریکا عوامل اساسی محسوب می شوند، عبارتند از:

۱ - کنترل بر منابع طبیعی جهان و به ویژه ایجاد هژمونی نفتی در حیطة "خاورمیانه بزرگ"

۲ - ایجاد مونوپولی نظامی در جهان تحت رهبری آمریکا،

۳ - گسترش فرهنگ "متفوق" انگلوساکسون که بخشی از آن آرمان های سلطه جویانه امپراتوری سرمایه در جهان به رهبری آمریکا را به بهترین وجهی بیان می کند.

وقتی نئوکانها صحبت از "خاورمیانه بزرگ" می کنند، منظورشان کشورهای خاورمیانه به اضافه کشورهای منطقه قفقاز (آذربایجان، ارمنستان، ترکمنستان، تاجیکستان و قرقیزستان) می باشد. این خطه نقش تعیین کننده ای در پروژه امپریالیستی آمریکا بازی می کند. سه مولفه پر اهمیت آن عبارتند از:

۱ - وجود ثروت عظیم مربوط به انرژی سوخت (نفت و گاز طبیعی): نزدیک به ۷۰٪ کل نفت جهان و ۸۰٪ کل گاز طبیعی جهان در این منطقه قرار دارد. دسترسی بدون قید و شرط به نفت ارزان و با کیفیت این منطقه، اهمیت حیاتی در طرح سلطه جویانه آمریکا پیدا می کند. بهترین راه تضمین دسترسی به این منابع کنترل سیاسی - نظامی کشورهای این منطقه از راه صدور دموکراسی، تغییر رژیم و تهاجمات و اشغال نظامی است. تسلط بر خاورمیانه بزرگ و استقرار هژمونی نفتی مرحله اول استراتژی جهانی پروژه آمریکا را در بر می گیرد.

۲ - اما این خطه از نظر جغرافیای سیاسی نیز اهمیت حیاتی برای نئوکانها دارد. با توجه به نقشه جهان، متوجه می شویم که این منطقه در مرکز جهان قدیم و یا نیمکره شرقی (اورو-آسیا) قرار دارد. این منطقه به یک اندازه از پاریس، پکن، سنگاپور و ژوهانسبورگ فاصله دارد و در سیستم جهانی ازمه های قدیم، منطقه اتصال دهنده قاره های آسیا، آفریقا و اروپا بوده است. بعد از جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد کشورهای جنوبی این منطقه (مثل ایران، عربستان، عراق و غیره) از نظر جغرافیای سیاسی و استراتژی نظامی، اهمیت فوق العاده ای در جهت محاصره و تحدید اتحاد جماهیر شوروی برای نظام جهانی سرمایه، یافت. ولی پس از فروپاشی شوروی، اهمیت این منطقه نه تنها کاهش نیافت بلکه

دو چندان شد. به نظر بسیاری از مفسرین، سلطه گری آمریکا در این منطقه که در ۱۵ سال اخیر (۱۹۹۱-۲۰۰۵) تشدید یافته، نقش "اروپای متحد" را به خاطر نیاز روزافزون به نفت و گاز طبیعی خاورمیانه بزرگ به یک "زیر دست" و نه متحد و شریک تقلیل خواهد داد.

نئوکانها در صورت ایجاد هژمونی نفتی روسیه را اخته و یا تجزیه خواهند کرد و سپس با گرفتن باج سبیل از هندوستان با جمعیت یک میلیاردی از نفت جهت تحدید و یا تجزیه چین از طریق جدائی مناطق تایوان، تبت، ایغورستان یا ترکستان شرقی از بدنه چین به مرحله دوم و سوم استراتژی جهانی خود جامه عمل خواهند پوشاند. لذا کنترل بلامنازع بر منابع نفتی خاورمیانه به عنوان حیاط خلوت آمریکا در واقع جهانی کردن دکترین مونرو و گسترش آن به دنیای قدیم است که هدف توسعه طلبی آمریکا را به نمایش می گذارد. مع الوصف باید خاطرنشان ساخت که کوشش مداوم آمریکا بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی دوم برای به کنترل خود درآوردن این منطقه با موفقیت توأم نبوده است.

در دهه ۱۹۵۰، بعد از سرنگونی حکومت ملی دکتر مصدق در ایران، آمریکا سعی کرد که این منطقه را از طریق ایجاد "پیمان بغداد" و بعداً "سنتو" به حلقه "ناتو" وصل کند. ولی کودتای ناسیونالیستی عبدالکریم قاسم در ۱۹۵۸ و نفوذ شوروی به عنوان رقیب سیاسی و نظامی در دهه ۱۹۶۰ همراه با گسترش جنبش های رهاییبخش در کشورهای آسیا و آفریقا، باعث شد که در آن دوره آمریکا نتواند در پیاده کردن طرح خود موفقیت حاصل کند. با افول جنبش های رهاییبخش و تضعیف دولت های "غیر متعهد" (کنفرانس باندونگ) از یک سو و اخته شدن دولت های رفاه سوسیال دموکراسی در اروپا و فروپاشی شوروی و "بلوک شرق" در دوره ۱۹۷۳-۱۹۹۱ از سوی دیگر، آمریکا برای اولین بار فرصت پیدا کرد تا بدون مانع و چالشی جدی، طرح خود را در منطقه خاورمیانه که نقشی اساسی در این طرح دارد، پیاده کند.

اما این سئوال که آمریکا چگونه می خواهد این کنترل و هژمونی را اعمال کند، بسیار ضروری و منطقی است. حدود ۱۴ سال است که واشنگتن اقدام به ایجاد و پیشبرد پروژه سئوال برانگیز بازار مشترک خاورمیانه کرده است. در این طرح که همراه با صدور دموکراسی و تغییر رژیم و احتمال تهاجمات نظامی و اشغال



بودن اعتقاد تونی بلر است. تونی بلر می داند که طرح آمریکا در خاورمیانه در جهت تامین هدف نهائی آتلانتیسم (تسلط بر اروپا) است و از آن استقبال می کند.

نظر استالین، در اواخر دهه ۱۹۳۰ دایر بر اینکه "نازیها ضرورت این که کجا باید متوقف شوند را نمی بینند" در مورد نئونکانها حاکم در آمریکا نیز صادق است.

جورج بوش مثل اسکندر قهار با ایجاد جنگ های دائمی و بی پایان راه بازگشت و "استراتژی خروج" را ناممکن ساخته است. برخلاف تونی بلر بعضی از دولتمردان اروپائی این سؤال را بطور غیر مستقیم مطرح می کنند که آیا راه دیگری به غیر از آتلانتیسم برای آنها وجود دارد؟ آیا سخنان شیراک در مورد جهان تک قطبی آتلانتیک نشانه ای از یک صف آرائی جدید در جهان و شکلگیری و پدیدار گشتن یک راه جدید است؟ اگر قبول کنیم که به نظر ژاک شیراک جهان تک قطبی آتلانتیکی مترادف با توسعه طلبی و هژمونی آمریکاست، در آن صورت آیا سخنان او اعلامی برای ساختن دنیای چند قطبی و پایان آتلانتیسم است؟ برای جامه عمل پوشاندن به این راه جدید لازم است که اروپا خود را در بانالقی که در آن فرو غلتیده نجات دهد. اروپا باید در مقابل عملکرد های آمریکا در خاورمیانه مقاومت کرده و با ایجاد محور "پاریس-برلین-مسکو-پکن" طرح آمریکا را در خاورمیانه به زیر سؤال برده و خنثی سازد. این را زمانی امکان پذیر خواهد کرد که اروپائیان سوسیال، از آتلانتیسم بریده و با ایجاد نزدیکی و همبستگی با کشورهای جنوب به یک مانع جدی در مقابل امپراتوری آمریکا مبدل شوند. اروپای بدون کشورهای جنوب نمی تواند در مقابل آمریکا همچون یک متحد برابر عمل کند. به عبارت دیگر اروپا امکان در همبستگی با هسته های اصلی کشورهای جنوب می تواند از پیاده کردن موفقیت آمیز طرح آمریکا جلوگیری کند. ولی اگر این راه را برنگزیند، دیگر اروپائی وجود نخواهد داشت و عملا خود به یک حیاط خلوت آمریکا تبدیل خواهد گشت.

اما تجربه جنگ بین الملل دوم نشان داد که به شکست کشاندن استراتژی تهاجمی امپریالیستی اساسا در گرو مبارزه هر چه متحدتر مردم جهان علیه امپریالیسم متجاوز است، مبارزه ای که اگر تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی باشد نه تنها پوزه امپریالیسم به خاک مالیده خواهد شد، بلکه مردم کشورهای جنوب نیز

نفوذ قانونی آمریکا در عراق و جلوگیری از تروریسم است. در واقع رژیم بوش به هر نیروی مقاومتی که به نحوی از انحاء منافع سلطه جویانه آمریکا را تهدید کند، مارک تروریست می زند.

سران کشورهای "اروپای قدیم" زمانی که خود را در برابر طرح آمریکا برای خاورمیانه یافتند، بلافاصله به ابداع طرحی پرداختند و اسم آن را همکاری "ارو-مدیترانه" نامیدند. سران این کشورها و به خصوص فرانسه و آلمان می دانند که طرح آمریکا برای خاورمیانه به خاطر سلطه کامل آمریکا بر اروپا، روسیه و چین تنظیم و تهیه شده و آگاه گشته اند که آمریکا با پیاده کردن طرح خاورمیانه اش، می خواهد با ایجاد "ایستگاههای بنزین گیری" در خاورمیانه به حرکات بعدی خود در رابطه با سلطه بر اروپا دست بزند. بررسی طرح اروپا "ارو-مدیترانه" نشان می دهد که این طرح در مقام مقایسه با طرح آمریکا به طور قطع بزدلانانه و زبونانه است که سرشار از ناهمگونی ها و مفاد متناقض و بی محتوا است. این طرح تمرکز را به ایجاد تفاهم و توافق بین کشورهای عربی دولت می گذارد. حال آن که اسرائیل در طرح آمریکا برای خاورمیانه نقش کلیدی بازی می کند و برخلاف دولت های فرانسه و آلمان و... که خواهان ایجاد و گسترش جهان چند قطبی هستند، شدیداً تمایل به استقرار و تامین جهان تک قطبی به رهبری آمریکا دارد.

تفاوت واضح بین طرح "جسورانه" و "گستاخانه" آمریکا که از وقاحت تمام عیار هئیت حاکمه آمریکا نشئت می گیرد و طرح سست بنیاد دولت های اروپائی نشان می دهد که وابستگی به آتلانتیسم و نهادهای متعلق به آن مثل ناتو که در زیر هژمونی آمریکاست، کوچکترین مجالی به اروپائیان نمی دهد که در تصمیم گیریها در مورد مسائل جهانی، در مقابل آمریکا احساس برابری کنند. تونی بلر برخلاف ژاک شیراک، از جهان تک قطبی دفاع می کند و معتقد است که این یک انتخاب مطلوب از جانب اوست. زیرا به نظر او آتلانتیسم خود شروط کافی برای برابری و تساوی در تصمیم گیریها بین آمریکا و اروپا را در بر دارد. اگر قبول کنیم که ایجاد و گسترش اندیشه و ساختار آتلانتیسم از ابتدا با سوء نیت برای تحمیل افکار عمومی اروپائیان از طرف آمریکا تنظیم گشته بود به روشنی متوجه می شویم که غرور و وقاحت زور به نمایش درآمده از طرف آمریکا گواه موهومی

کشورها به مورد اجرا در خواهد آمد، نئونکانها وظایف زیر را در دستور کار خود قرار داده اند:

- ۱- ایجاد سرمایه لازم از طریق کشورهای نفت خیز منطقه خلیج فارس در خاورمیانه (عراق، عربستان، ایران، امارات عربی و...)
- ۲- تامین کارگر ارزان از کشورهای مصر، ایران، آسیای مرکزی، آذربایجان و...)
- ۳- تهیه تکنولوژی و علم و صنعت توسط اسرائیل و واسطه و دلالی که از مزایا و حقوق خاصی در مقایسه با کلیه کشورهای خاورمیانه بزرگ برخوردار خواهد شد. این طرح در حال حاضر از طرف کشورهای مانند مصر، اردن و امارات عربی مورد پذیرش قرار گرفته است. عراق، سوریه، لبنان و ایران، این طرح را رد کرده اند. مخالفت آشکار و غیر مستقیم با پروسه صلح خاورمیانه از طرف این کشورها را باید در متن رد طرح و پروژه آمریکا، مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

از این رو آمریکا کوشش می کند تا به نحوی از انحاء این چهار کشور را که به مانعی اصلی در سر راه پیاده ساختن پروژه آمریکا در خاورمیانه محسوب می شوند، از سر راه حرکت خود بردارد. این عمل در عراق پیاده شد و آمریکا با سرنگون ساختن رژیم صدام حسین یکی از مخالفان این طرح را از سر راه خود برداشت. حلقه های ضعیف دیگر در این استراتژی لبنان و سوریه هستند که هم اینک و با قتل مشکوک رفیق حریری رئیس جمهور لبنان و نسبت دادن این قتل به عوامل سوریه، فشار بر دولت سوریه در بیرون کشیدن ارتش خود از لبنان شدت گرفته و زمینه برای روی کار آوردن رژیمی پرو آمریکائی در آن مساعدتر شده است.

نئونکانهای حاکم و مجریان ایجاد و حفظ بازار مشترک خاورمیانه در صدد هستند رژیم سیاسی در هر کدام از این کشورها را جایگزین سازند تا بتوانند حفاظت و گسترش این بازار را تامین کنند. در واقع وقتی که واشنگتن صحبت از استقرار دموکراسی در این کشورها می کند، منظورش جانشین کردن حکومت های فردی یا اسلامی با محتوایی نامشخص و مبهم، به جای حکومت های "از رونق افتاده" خاورمیانه است. در حال حاضر آمریکا با اجرای سناریوی انتخابات قلابی و مصنوعی در عراق، می خواهد اسلامی های میانه رو را در عراق که قادر به کنترل اوضاع به طور موثری باشد، به حاکمیت برساند. نقش و وظیفه اصلی این نیروهای میانه رو اسلامی صاف کردن جاده



کمی به بزرگ ترین مالک و زمیندار کشور، مبدل شده بود. بی جهت نبود که در دوران قدرتمداری رضا شاه، نظام فئودالی که بیش از هشتاد در صد اهالی کشور را محکوم به بردگی ساخته بود، همچنان دست نخورده باقی ماند. هرگونه تغییر در نظام فئودالی، طبیعتاً به سود مالک اصلی زمین در کشور نه بود! پس از به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان در سال ۱۹۳۳، رضا شاه به نازی های حاکم در آلمان تمایل روز افزونی پیدا کرد. گرایش رضا شاه به دوستی و نزدیکی با آلمان و گسترش هرچه بیشتر روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با آن کشور، علت اصلی اشغال ایران از جانب ارتش های متفقین در بحبوحه جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹) و به پایان رسیدن خودکامگی شاه مستبد بود.

+++++

بر افتادن رضا شاه از قدرت در شهریور ماه سال ۱۳۲۰، سبب ایجاد آزادی و دموکراسی نسبی در کشور استبداد زده گردید. یک ماه از تبعید رضا شاه نگذشته بود که حزب توده به مثابه حزبی ضد فاشیستی، تشکیل یافت. به تدریج حزب ایران و احزاب و سازمان های سیاسی دیگر نیز شروع به فعالیت کردند. تشکیل احزاب سیاسی، انتشار جراید و نشریاتی که نقطه نظرهای مختلف سیاسی را منعکس می ساختند و تمایل روز افزون توده های مردم به شرکت در مسائل سیاسی، نتیجه منطقی رهایی کشور از چنگ ترور و استبداد مرگبار بود. دوران پس از تبعید رضا شاه، دوران رشد روز افزون مبارزات کارگران، دهقانان، روشنفکران و دیگر اقشار اجتماعی در نقاط مختلف کشور بود. در شرایط استعفای اجباری و تبعید رضا شاه و شکست آلمان هیتلری در جبهه های خونین جنگ، هیات حاکمه ارتجاعی و در راس آن شاه و دربار پهلوی دچار ضعف و ناتوانی گردیده و به آسانی قادر به جلوگیری از تشدید مبارزات کارگران و توده های زحمتکش نبودند.

+++++

در سال های نخست سلطنت محمد رضا شاه، وقتی در شهریور ماه سال ۱۳۲۰، متفقین ایران را به اشغال خود در آورده و رضا شاه متحد آلمان هیتلری را مجبور به ترک ایران کردند، قشون های شوروی نواحی شمالی کشور را اشغال کرده و در نواحی جنوبی و غربی کشور، عمدتاً قوای انگلیسی مستقر شدند. با بودن قوای نظامی شوروی ها در شمال کشور، مبارزات دموکراتیک و آزادیخواهانه

تشکیل یافته بود، دستگیر و زندانی شدند. عمال رژیم، دکتر ارانی را در زندان به مرض تیفوس دچار ساخته، از بین بردند. افراد گروه مطالعاتی "پنجاه و سه نفر" تا شهریور سال ۱۳۲۰، همچنان در زندان باقی ماندند.

+++++

در شرایطی که ترور و اختناق کامل در کشور حاکم بود، قرار داد زیان بار نفتی سال ۱۹۳۳ (۱۳۱۲ شمسی) که مدت آن شصت سال بود، با انگلستان منعقد گردید. طبق مواد این قرارداد استعماری، بخش اصلی ثروت حاصله از نفت، به جیب دولت انگلستان و سرمایه داران انگلیسی سرازیر میشد و تنها ۱۷ درصد در آمد نفت به صاحبان اصلی آن، تعلق میگرفت. چون حساب و کتاب شرکت هم در دست انگلستان بود، در واقع امر، سهم ایران از ۱۷ درصد نیز کمتر بود! وقتی در سال ۱۳۱۲ شمسی قرارداد نفت بین ایران و انگلستان منعقد گردید، سیدحسن تقی زاده وزیر دارائی رضا شاه و امضا کننده قرارداد بود. سال ها پس از بر افتادن دیکتاتوری رضا شاه، تقی زاده از خدمتگذاران به استعمار انگلیس در به سرانجام رساندن قرارداد سال ۱۹۳۳، در جلسه مجلس پانزدهم در ۷ بهمن سال ۱۳۲۷، خود را در امضای قرار داد مزبور بی تقصیر قلمداد کرده و رضا شاه را عامل انعقاد قرارداد، معرفی کرد. "بنده در این کار اصلاً و ابداً هیچگونه دخالتی نداشته ام جز آن که امضای من پای آن ورقه است."! دکتر مصدق در سال ۱۳۲۳، در مجلس چهاردهم طی نطق مفصلی، قرارداد سال ۱۹۳۳ را مورد انتقاد و حمله قرار داده و در باره رضا شاه عامل و عاقد قرارداد چنین گفت "شاید مادر روزگار دیگر نزاید کسی را که به بیگانه چنین خدمتی کند." این نطق تاریخی دکتر مصدق، نماینده اول تهران، آغاز مخالفت با قرارداد تحمیلی سال ۱۳۱۲ بود که در سال ۱۳۲۹ به ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور، منجر شد. در زمینه ثروت اندوزی رضا شاه اینجا تنها اکتفا به این میشود که در سوم اسفند سال ۱۲۹۹ که کودتای انگلیسی وی را به قدرت رساند، این افسر بریگاد قزاق آهی در بساط نداشت. اما در شهریور ماه سال ۱۳۲۰ زمانی که به دست متفقین از ایران رانده شد، صاحب صد ها پارچه ده در نقاط مختلف کشور بود. این دهات را مامورین دولتی با توسل به زور و قلچماگی از چنگ این یا آن مالک و زمیندار بیرون آورده بودند. بدین ترتیب، شاه خودکامه با توسل به حربه زور و ارعاب، در عرض مدت

از استثمار و ستم حاکمین مرتجع خودی رها شده و در جاده آزادی و سوسیالیسم هم گام خواهند شد
یونس پارسبناپ (ناظمی)

بولتن نظریات از انتشارات حزب رنجبران ایران
-اسفند ۱۳۸۳

مروری بر یک قرن مبارز و ... بقیه از صفحه آخر

نوشته جعفر پیشه وری) حکومت استبدادی رضا خانی که به دست بیگانگان به قدرت رسیده بود، به منظور پیشبرد مقاصد ارتجاعی خود، با تمام نیرو جلو آزادی بیان و عقیده را سد کرده و سرسختانه با فعالیت های کارگری و کمونیستی در کشور، مخالفت می ورزید. رژیم خودکامه در هراس از فعالیت کمونیست ها در بین کارگران، پیشه وری و دیگر فعالین کارگری را دستگیر ساخته، روانه زندان ساخت. از روز دستگیری در سال ۱۳۰۹ تا بر افتادن دیکتاتوری مخوف رضا خانی، به مدت یازده سال پیشه وری در زندان های قرون وسطائی روزگار به سر برد و بدترین فشار ها و سختی ها را متحمل شد. در سال های خفقان انگیز دیکتاتوری رضا شاه، در شرایطی که استبداد و خودکامگی حد و مرزی نمی شناخت، تعداد بیشماری از زندانیان سیاسی و مخالفین رژیم با آمپول هوا و طررق دیگر، در زندان ها و سیاه چال ها به قتل رسیدند. ملک الشعراى بهار در کتاب معروف "تاریخ احزاب سیاسی" متذکر میشود که از ترس جاننش مجبور گردیده قصیده ای چاپلوسانه در مدح رضا شاه به سراید. صادق هدایت در رمان معروف "حاجی آقا"، دیکتاتوری عنان گسیخته و پوشالی رضا شاه را با قلمی شیوا مورد تمسخر و انتقاد قرار داده است. یکی از قربانیان جنایات دوران سلطنت رضا شاه، شاعر انقلابی فرخی یزدی بود که در سال ۱۳۱۸ در زندان با آمپول هوای پزشک احمدی، کشته شد. در غزلی که فرخی در آخرین سال حیاتش در زندان سروده، این ابیات را میخوانیم: سوگواران را مجال بازدید و دید نیست باز گردای عید از زندان که ما را عید نیست بی گناهی گر به زندان مرد با حال تباه ظالم مظلوم کش هم تا ابد جاوید نیست وای بر شهری که در آن، مزد مردان درست از حکومت، غیر حبس و کشتن و تبعید نیست. در سال ۱۳۱۶، اعضای گروه مطالعاتی "پنجاه و سه نفر" که توسط دکتر ارانی، مارکسیست و دانشمند برجسته



کردستان، ترس و وحشت دولت مرکزی مرتجع به سرکردگی شاه و قدرت های امپریالیستی امریکا و انگلیس را که اربابان این رژیم وابسته بودند، سخت برانگیخت. بدستور همین قدرتهای سلطه طلب، ارتش شاه به آذربایجان لشکرکشی کرده و با ارتکاب بدترین جنایات، جنبش دموکراتیک توده های زحمتکش این سرزمین را به وحشیانه ترین وجهی، سرکوب کرد. در عرض دو سه ماه پس از بر افتادن حکومت فرقه، بیش از سی هزار تن از مردم آذربایجان به دست ارتش مهاجم مرکزی و دیگر عوامل جنایتکار وابسته به رژیم شاه و ارباب ها، کشتار شدند. رژیم آزادیکش شاه، تمام اصلاحات و مساعی ترقی خواهانه حکومت فرقه را لغو کرده و بار دیگر مشتی عناصر دزد و شوونیست را بر شتون اجتماعی مردم ستمدیده آذربایجان، مسلط ساخت. دهات تقسیم شده بین دهقانان باز پس گرفته شده، بار دیگر ارباب های مفت خوار و ژاندارم ها بر جان و مال دهقانان، حاکم شدند. در مدارس و ادارات، زبان فارسی که زبانی بیگانه در آذربایجان محسوب می گردد، جای زبان ترکی را گرفته، طی کتابسوزانی های رسمی، کتاب هایی که به زبان ترکی در دوران حکومت فرقه انتشار یافته بود، طعمه حریق شدند. در آن روزهای سیاه در تاریخ آذربایجان، جنایات و انتقام جوئی های رژیم شاه و ارتش مهاجم، حد و مرزی نمی شناخت. در کردستان، رژیم شاه با اعدام قاضی محمد و یاران وی، از خلق کرد که جرات نشان داده و بر مقدرات خود حاکم شده بود، انتقام می گرفت.

+++++

چندی از شکست جنبش خلق آذربایجان نگذشته بود که مبارزات توده های به پا خاسته در سرتاسر کشور در جهت ملی شدن صنایع نفت و کوتاه ساخت دست شرکت نفت ایران و انگلیس، آغاز گردید. طبق قرار داد تحمیلی سال ۱۹۳۳، تنها ۱۷ درصد از درآمد حاصله از فروش نفت، نصیب ایران میشد. چون حساب و کتاب کمپانی نفت در دست دولت انگلستان بود، درآمد ایران از نفت جنوب از ۱۷ درصد هم، کمتر بود. وقتی مبارزات توده های زحمتکش در جهت ملی ساخت صنایع نفت، عرصه را بر دولت بریتانیا تنگ ساخت، این دولت استعماری مذبوحانه کوشید با به کار گرفتن عمال سر سپرده خود در دربار و مجلس و مطرح ساختن لایحه الحاقی گس - گلشائیان و تجدید نظر در قرارداد سال ۱۹۳۳، از ملی شدن صنایع نفت در ایران

زیادی در زندگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اهالی آذربایجان، به وجود آمد. در زمینه اقتصادی، تقسیم بلا عوض دهات متعلق به دولت و اربابان فراری در بین دهقانان، سبب شد که بیش از یک میلیون نفر از اهالی روستا نشین از چنگال خونبار اربابها و ژاندارم ها رهائی پیدا کنند. باید در نظر داشت که در آن زمان، جمعیت کل کشور کمتر از ۱۵ میلیون نفر بود. حکومت فرقه به مبارزه جدی با بیکاری پرداخته و با پشتکار، به راه اندازی کارخانه های تعطیلی و ایجاد کارخانه های جدید، مبارزت ورزید. قانون ۸ ساعت کار و بیمه کارگران، گام های متینی بود که در دوران حکومت فرقه، در رابطه با بهبود وضع کارگران، برداشته میشد. در دوران حکومت دموکراتیک فرقه، جای خالی ارتش و ژاندارمری منحل شده را نیروهای مسلح دهقانان و زحمتکشان شهر و ده، پر کردند. تبریز که در آن زمان دومین شهر کشور محسوب میشد، تا زمان حکومت فرقه دموکرات، فاقد دانشگاه بود. با مساعی فرقه، دانشگاه تبریز که شامل ۳ دانشکده می شد، افتتاح گردید. در تبریز، ایستگاه رادیو ایجاد شده و رهبری فرقه در جهت آبادی تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان، آسفالت و سنگ ریزی خیابان ها، تاسیس مدارس و درمانگاه ها و مبدل کردن قبرستان های کهنه به پارک ها و دیگر موسسات عمومی، گامهای بس مثبت برداشت. در زمینه مساله آزادی زنان نیز در زمان حکومت فرقه دموکرات، اقدامات مهمی انجام یافت. برای نخستین بار در تاریخ ایران، زنان آذربایجان به دستور فرقه از حق رای و حقوق مساوی با مردان برخوردار گردیده و در تمام زمینه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، به کار و فعالیت پرداختند. به دستور فرقه دموکرات، زبان ترکی آذری به جای زبان فارسی، زبان تدریس در مدارس تعیین گردید و کتاب های درسی به این زبان انتشار یافتند. در ادارات دولتی نیز، زبان ترکی، جای زبان فارسی را گرفت. با تشویق فرقه، شعرای آذربایجان به زبان ترکی آذری - زبان بومی اهالی آذربایجان - شعر سروده و نویسندگان نیز به همان زبان مادری، به قلم فرسائی پرداختند. اندکی پس از سرکار آمدن فرقه دموکرات در آذربایجان، در بخش هایی از کردستان نیز، فرقه دموکرات کردستان به رهبری زنده یاد قاضی محمد، قدرت سیاسی را در دست گرفت.

+++++

ایجاد حکومت های دموکراتیک در آذربایجان و

توده های زحمتکش در این نواحی از رشد و صلابت بیشتری برخوردار بود. سال های پس از بر افتادن خودکامگی رضا شاه، دوران رشد مبارزات دهقانی علیه نظام ارباب رعیتی و مالکین زمین در نواحی شمالی و غربی کشور و در درجه نخست در آذربایجان بود. در نتیجه ستمگری ارباب ها و مامورین دولتی، دهقانان آذربایجان در فقر و فلاکت بی حد و حصر، زندگی می کردند. بخش اصلی در آمد روستائیان زحمتکش بی پناه را، اربابان در نهایت بی رحمی به یغما می بردند. اگر هم فریاد دادخواهی توده های تهی دست دهقانی بلند می شد، ژاندارم ها، پوست از تنشان می کردند. در موارد بی شماری، تضاد بین توده های ستمدیده دهقانان و ارباب ها منجر به درگیری های طبقاتی خونین در دهات آذربایجان میشد. دهقانان با حرکت های اعتراضی و عصیان های خود علیه اربابان مفت خوار، نشان میدادند که دیگر تاب تحمل ستمگری های مالکین زمین و ژاندارم ها و استثمار بی حد و حصر را ندارند. در چنین شرایط حساسی بود که جعفر پیشه وری که نشریه معتبر آژیر را پس از رهائی از زندان در تهران منتشر می ساخت، کار انتشار روزنامه را به یاران خود سپرده، برای سازمان دهی مبارزات توده های زحمتکش آذربایجان، به تبریز آمد. در نتیجه فعالیت شبانه روزی وی و برخی دیگر از آزادیخواهان این شهر تاریخی که شاهد مبارزات پرشکوه ستارخان ها و حیدر عمو اوغلی ها در دوران مشروطیت بود، فرقه دموکرات آذربایجان در ۱۲ شهریور ماه سال ۱۳۲۴ ایجاد گردید. تشکیل فرقه دموکرات با استقبال پرشور اهالی به پا خاسته آذربایجان روبرو شد. فرقه در سازمان دادن مبارزات دهقانان آذربایجان نهایت کوشش را مبذول داشته و در این راه از هیچ کوششی، فروگذاری نکرد. در نتیجه مساعی فرقه، دهقانان در سرتاسر آذربایجان مسلح شده و با اربابها و نیروهای ژاندارمری به نبردهای مسلحانه پرداختند. دهقانان اسلحه در دست، دهات و شهرهای آذربایجان را یکی پس از دیگری به تصرف خود در آورده و در ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴، تبریز مرکز آذربایجان را متصرف شدند. ارتش در تبریز مجبور به تسلیم گردیده و سرکرده آن سرتیپ درخشانی، روانه تهران شد.

+++++

فرقه دموکرات به مدت یک سال در آذربایجان بر سرکار بود. در این مدت کوتاه، تحولات



از دکتر مصدق در تهران و شهرستان ها، نشانه روشنی از عزم راسخ توده های به پا خاسته زحمتکش در ادامه مبارزه آزادیخواهانه و ضد استعماری بود. در روز سرنوشت ساز سی تیر، مبارزات توفان سای توده ها در تهران از جانب دربار و ارتش ارتجاعی به خون کشیده شد و چندین ده تن از شرکت کنندگان در تظاهرات اعتراضی، کشته شدند. با اینهمه، مردم به پا خاسته دست از مبارزه بر نداشته و با پایداری در خور تحسین خود، توطئه ننگین استعمارگران و ایادی شوم آنها را نقش بر آب ساختند. مقاومت و تسلیم ناپذیری توده های به پا خاسته، ارتجاع هار را به شکست و تسلیم وادار ساخته و قوام از خود راضی را مجبور به استعفا کرد. در حالی که توطئه استعمارگران و دربار پهلوی با فداکاری و از جان گذشتگی توده های میلیونی با شکست خفت بار مواجه شده بود، در خیابان ها و کوچه های تهران و دیگر شهرها همه جا این شعار رزمنده طنین انداز گردید: به زیر آسمان آبنوسی به لندن یاس، در ایران عروسی! شاه درمانده که با شرکت خائنانه در توطئه نخست وزیری قوام، خشم توده ها را متوجه خود ساخته بود، به ناچار به نخست وزیری مجدد دکتر مصدق، تن در داد.

حسن جداری
ادامه دارد

چنگ این دولت غارتگر بیرون می آورد، سبب آن گردد که در دیگر کشور های تحت سلطه نیز توده های محروم و زحمتکش در دشمنی با قرارداد های تحمیلی امپریالیستی و جهت ایفای حقوق حقه خویش، دست به مبارزه و مقاومت به زنند. علیرغم تمام توطئه گری ها و تهدیدات دولت انگلستان و تشبثات عمال بومی آن، دولت مصدق در جهت اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت، گام های متین برداشته و با خلع ید از شرکت نفت، ضربه محکمی بر پیکر استعمار بریتانیا، وارد ساخت. امپریالیسم انگلیس که خود را در مقابله با عزم راسخ مردم به پا خاسته ایران سخت عاجز و ناتوان می دید، بر آن شد که با امپریالیسم تازه نفس آمریکا قرار و مداری بسته و به منظور شکست وارد ساختن به مبارزات ضد استعماری توده های به پا خاسته در ایران، این قدرت سلطه گر را که برای فریب افکار عمومی و پیش برد مقاصد آزمندانه خود، در لباس دوست در صحنه ظاهر شده بود، به یاری طلبد. امپریالیسم آمریکا نیز که از سال ها پیش برای چنگ افکندن بر چاه های نفت ایران دندان تیز کرده و در کمین نشسته بود، فرصت را غنیمت شمرده، قرار و مداری با دولت انگلستان گذاشته، در اتحاد و همسوئی با این استعمار کار کشته، به منظور برانداختن حکومت ضد استعماری دکتر مصدق، وارد عمل شد. در اواخر تیرماه سال ۱۳۳۱، توطئه ننگینی به منظور بر انداختن دولت مصدق تدارک دیده شد. شاه برای حفظ سرکردگی خود در ارتش، با نظر دکتر مصدق دال بر تعیین وزیر جنگ مخالفت ورزیده، این امر را از وظایف مقام سلطنت شمرد. دکتر مصدق زیر بار زورگویی شاه نرفته و به عنوان اعتراض، از نخست وزیری استعفا داد. به دنبال استعفای دکتر مصدق، قوام السلطنه با صوابدید هندرسن، سفیر کبیر آمریکا در ایران، در روز ۲۶ تیر از جانب شاه به مقام نخست وزیری، تعیین گردیده، طی اعلامیه آمرانه ای از مردم خواست که از فرامین دولت وی اطاعت کرده و بدانند که اوضاع دگر گردیده و کشتی بان را سیاستی دیگر آمده است! مردم کوچه و بازار که با جان و دل از اقدامات دولت دکتر مصدق در مبارزه با شرکت نفت ایران و انگلیس و استعمارگران انگلیسی دفاع میکردند، با تمام نیرو علیه دولت مزدور قوام السلطنه و برگشت دکتر مصدق به مقام نخست وزیری، به مبارزه پرداختند. جنبش های گسترده اعتراضی علیه دولت پوشالی قوام و در حمایت

جولوگیری به عمل آورد. اما این شعبده بازی های امپریالیسم انگلیس نتوانست در اراده آهنین توده های زحمتکش ایران که از تسلط استعمار گران و شرکت نفت، طی سال ها زیان ها و ناملایمات بیشماری تحمل کرده بودند، خللی وارد سازد. لایحه الحاقی که در ۲۶ تیر ماه سال ۱۳۲۸ به امضای گلشائیان وزیر دارائی دولت ساعد و نماینده شرکت نفت رسیده بود، به تصویب مجلسین شورا و سنا نرسید. به جای این لایحه مورد قبول استعمار انگلیس که مفهومی جز تثبیت قرارداد سال ۱۹۳۳ نداشت، قانون ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور که به تأیید کمیسیون مخصوص نفت مجلس رسیده بود، تحت فشار عمومی در ۲۴ اسفند ماه سال ۱۳۲۹ در مجلس شورا و در ۲۹ همان ماه در مجلس سنا به تصویب رسید و رسمیت یافت. ۱۸ تن از نمایندگان مجلس، عضو کمیسیون مخصوص نفت بودند که در اول تیر ماه سال ۱۳۲۹ برای رسیدگی به قرارداد الحاقی تشکیل یافته بود و دکتر مصدق ریاست آن را بر عهده داشت. متن پیشنهاد ارائه شده از جانب کمیسیون نفت مجلس که در روز های آخر اسفند ماه ۱۳۲۹ به تصویب مجلسین شورا و سنا رسید، چنین بود: "به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تامین صلح جهانی، امضا کنندگان ذیل پیشنهاد می نمائیم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثنا ملی اعلام شود. یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری در دست دولت، قرار گیرد."

+++++

در هفتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰، مجلس شورا به نخست وزیری دکتر مصدق که نقش برجسته ای در مبارزه در جهت ملی شدن صنایع نفت بازی کرده بود، رای موافق داد. دکتر مصدق برنامه دولت خود را عمدتاً اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت، قرار داد. دولت انگلیس که در طول سال ها سود سرشاری از بابت تصاحب نفت ایران عاید خود ساخته بود، با تمام نیرو با امر ملی شدن صنایع نفت به مخالفت برخاسته و نوکران خود را در دربار و مجلس بر آن داشت که در جهت فراهم ساختن مقدمات بر انداختن دولت دکتر مصدق، دست به کار شوند. بهمین جهت نیز، نوکران استعمار پیر انگلیس از روز اول که مصدق به نخست وزیری انتخاب شد، بنای مخالفت با وی را گذاشتند. انگلستان از آن می ترسید که ملی شدن صنایع نفت در ایران علاوه بر این که منابع سرشار طلای سیاه را از

به تاریخ ما را
حزب رنجبران ایران
مراجعة کنید

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com



دولت بورژوازی و انتخابات

و فریب توده ها روبرو هستیم. برای توضیح آن بایستی کمی دولت را به صورت تاریخی بررسی کنیم .
کمون پاریس با همکاری بورژوازی فرانسه و کمک نظامی دولت پروس درهم شکسته شد و هزاران نفر از کمونرها قتل عام شدند. کمون که اولین دولت کارگری جهان بود با شکست روبرو شد. مارکس با زیر نظر داشتن این انقلاب آنرا جمع بندی کرد.
در کتاب هیجدهم برومر بطور مفصل و دقیقی وظایف طبقه کارگر در این انقلاب و

رژیم در خدمت، سیستم سیاسی درست است ولی کارایی ها اشکال دارد، شرکت در انتخابات یعنی بهره گیری از سیستم دموکراسی و خزعبلاتی از این دست. در اینجا ما با مسئله دولت، دموکراسی و انتخابات و سیستم سیاسی و آگاهی نسبت به آن روبرو هستیم. امروز همه جناح های بورژوازی حکومتی و غیر حکومتی و با تزهایی که در بالا آوردیم سعی در فریب و خاک به چشم توده ها پاشیدن دارند. امروز باز هم در توضیح مسئله طبقاتی دولت به یک ضرورت در جهت رفع توهمات

انتخابات ایران و ”یک دست شدن جناحی“ رژیم توسط اصولگرایان باعث شده است که اصلاح طلبان حکومتی بار دیگر مسئله دموکراسی و تعامل و منافع ملی و..... را به میان بکشند و به نوع دیگری در توجیه شکست و به کجراه بردن افکار طبقات فرودست اجتماعی خود، منافع کل بورژوازی ایران را جلو ببرند. آنها بیشمارانه تزهایی از قبیل ”قبول رئیسی یعنی قبول نتایج دموکراسی“، وجود ”انتخابات“ یعنی حضور یک سیستم دموکراتیک ” و..... بخاطر متحد ماندن با

پروژه آمریکا در خاورمیانه

پیدا کرده است.
این پروژه پیوسته سهم قاطع و تعیین کننده ای را به مولفه قدرت نظامی داده است. تعبیه یک استراتژی نظامی جهانی بر اساس تقسیم جهان به مناطق مشخص نظامی و تخصیص مسئولیت هر منطقه به یک فرمانده نظامی آمریکائی، گواه این مدعا است. علت دادن مقام، موقعیت و بودجه برتر به مولفه نظامی را باید در هدف نهائی این پروژه جستجو کرد: این هدف تنها ”اخته کردن روسیه، محاصره و تهدید چین از طریق کسب هژمونی نفتی در ”خاورمیانه بزرگ“ و به قیومیت کشاندن ”

طریق انتخاباتی مشکوک به دست آورده اند)، پیاده شود.
این پروژه امپریالیستی بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ میلادی، شکل گرفته و سپس در طول دوره ”جنگ سرد“ (۱۹۴۷-۱۹۹۱) رشد پیدا کرد. با این که مولفه های اصلی این پروژه (اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و...) به یکسان و همگون پیش نرفته ولی عنصر قهر و خشونت به مقدار قابل توجهی به ویژه در حیطه نظامی، در سال های بعد از فروپاشی شوروی و پایان ”جنگ سرد“ (۱۹۹۱-۲۰۰۵) تشدید

پروژه آمریکا در خاورمیانه و نقش و آینده اروپا!
پروژه هیئت حاکمه آمریکا در پیشبرد عملیات پیشگیرانه نه تنها یک جانبه، بلکه به خاطر اعمال ”زور و قیحانه“ توسط ژنرالهای راست افراطی ارتش آمریکا در سراسر جهان و به ویژه در خاورمیانه (فلسطین، عراق، افغانستان و...) نموده ها و عواقب جنایت کارانه تر و فلاکت بارتتری را به وجود آورده است.
این پروژه از تراوشات مغزی جورج دبلیو بوش نیست که در حال حاضر قرار است توسط گروهی تحت نام نئوکانه (که حاکمیت را از

مروری بر یک قرن سکوت (۲)

صورتی که ما در تهران علاوه بر سازمان های جدی سیاسی، شورای مرکزی اتحادیه کارگران را که اعضایش آن روز به هفت هزار نفر بالغ میشد، موفق شده بودیم تشکیل بدهیم. شورای اتحادیه کارگران، ارگان خود را تاسیس کرد. این روزنامه ”حقیقت“ بود. به استثنای چند مقاله که رفقای آزادی خواه آن روز می نوشتند، تمام سرمقاله های روزنامه مزبور از قلم من تراوش کرده است. ”(سرگذشت من:

از رهبران برجسته حزب کمونیست ایران که بیشتر سرمقاله های نشریه حزبی ”حقیقت“ اثر قلم او بود، در همراهی با دیگر رهبران حزب کمونیست، در جهت سازمان دهی تشکیلات کارگری در تهران، کار بس ارزنده ای انجام داد. چنانکه در مدت کمی، چندین هزار تن از کارگران در رشته های مختلف تولیدی در اتحادیه های کارگری، متشکل شدند.“ هنوز جنگل داشت تازه تمام میشد در

مروری بر یک قرن مبارزه و سرکوب (۲)
در اواخر جنبش جنگل بود که حزب کمونیست ایران که در سال ۱۹۲۰ در نخستین کنگره حزب عدالت ایجاد شده بود، به کار پیگیر و موثری در بین کارگران ایران، همت گماشت. حزب عدالت را کارگران کمونیست ایرانی که در شهر های مختلف روسیه کار میکردند، در فردای انقلاب فوریه سال ۱۹۱۷ روس، تشکیل داده بودند. جعفر پیشه وری

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس عَرَفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org